

کتابخانه  
جمهوری  
اسلامی



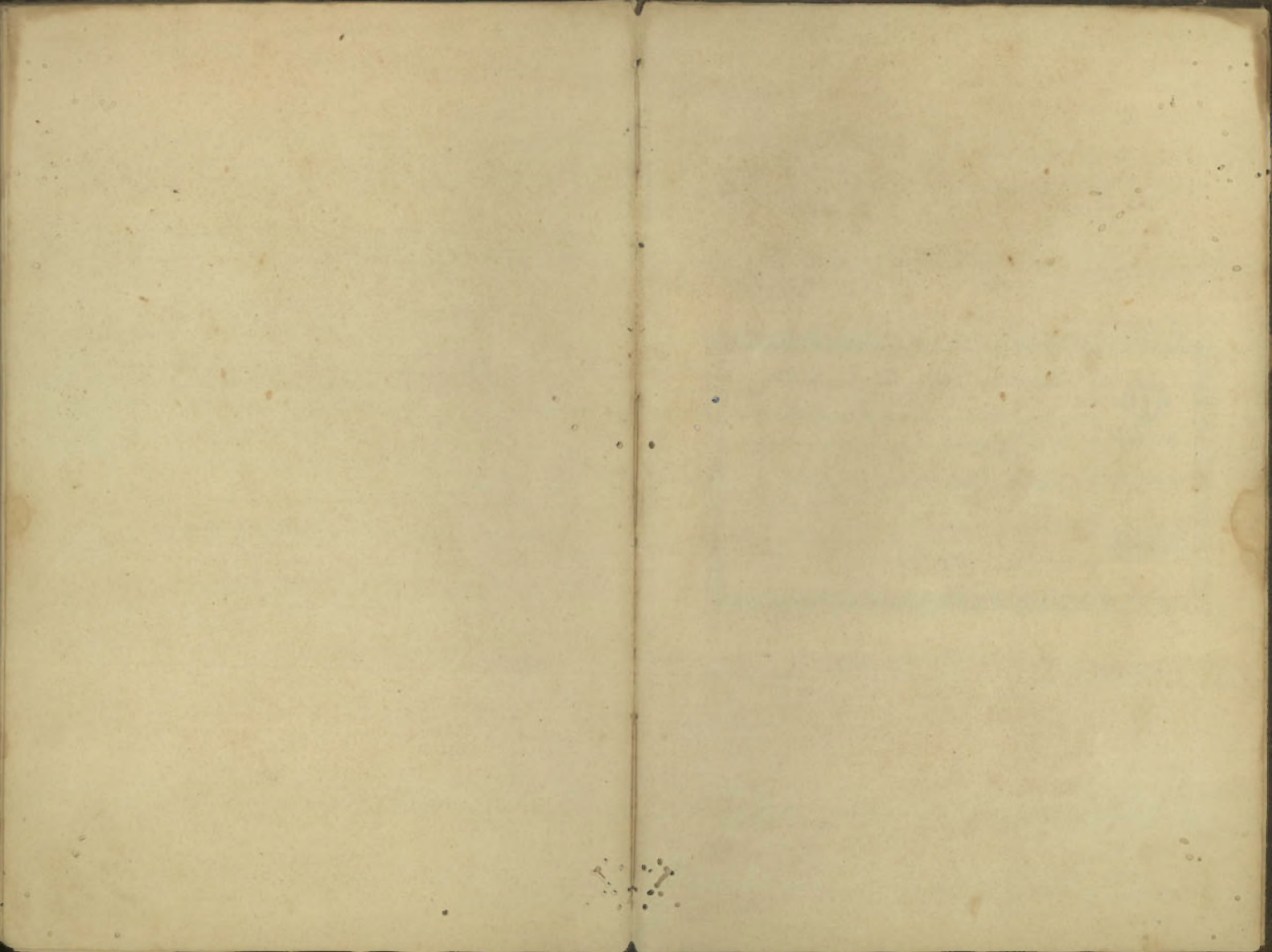
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
۱۰۰۲۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	علم جدید
مؤلف	احمد
مترجم	
شماره قفسه	۱۵۰۹۹
شماره ثبت کتاب	۹۰۶۱۵
جمهوری اسلامی ایران	

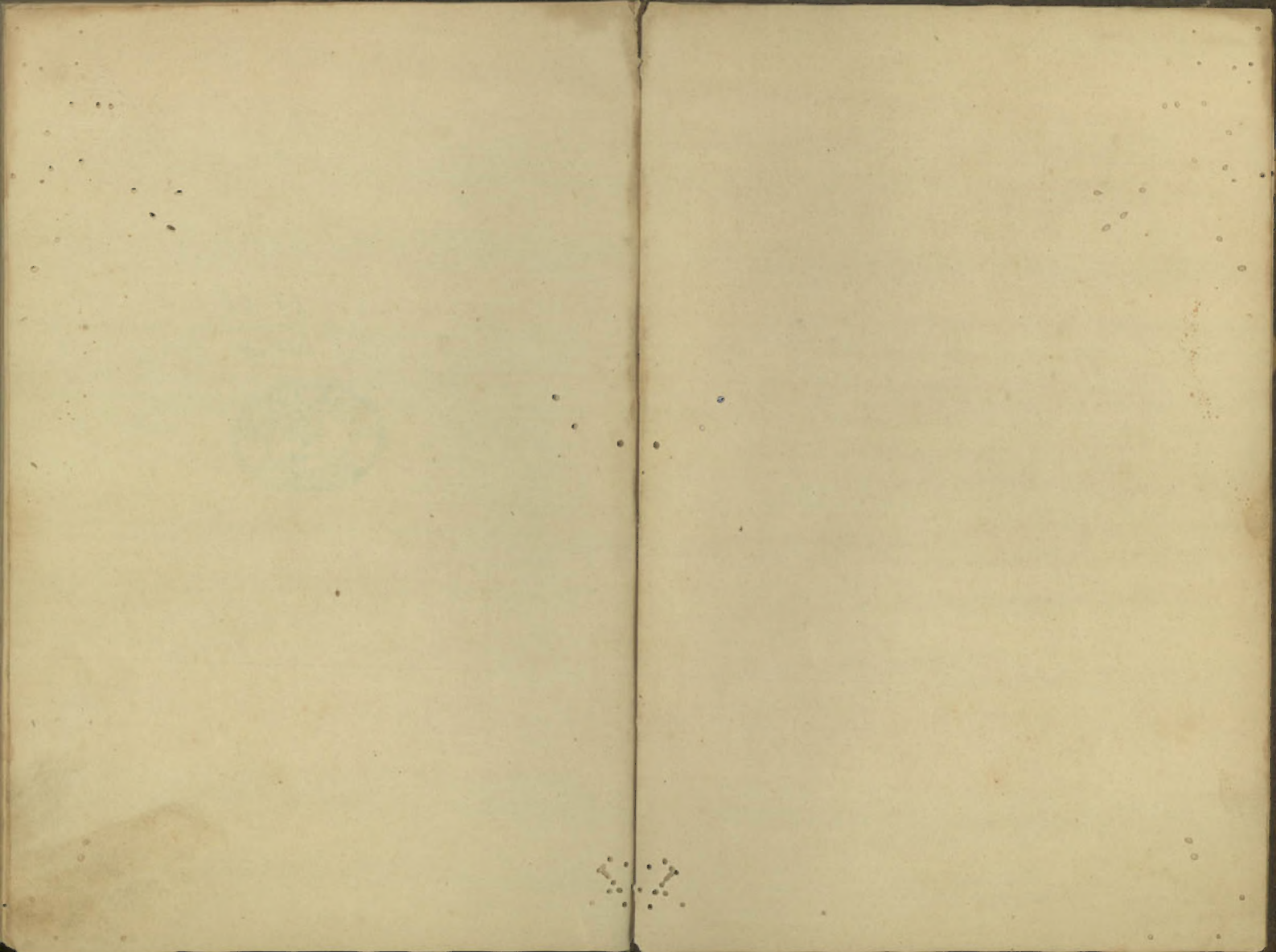
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
۱۰۰۲۱  
فصلنامه علمی و پژوهشی ۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب علم جدید	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف احمد	شماره ثبت کتاب
مترجم	۹۰۹۱۵
شماره قفسه ۱۵۰۹۹	









18.99  
9.410





بسم  
جنگ  
مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بواسطه تحسین تاریخ جنگ بعضی قواعد گفته به نسبت مرآه که آدم  
تا بحال خبر به سید روانه به شهر مکن و مقصود نیست چنانچه که سوره انبیا  
فخ در وقت اسباب جنگ مرشد هرگاه قاعده قدیم و جدید تا یکبار یک  
مجموع کنیم علم جنگ امده است مرشد به این ترتیب اول السراپا  
ویریم تا یک

اول استهانه اثر و آن علم سردار و استعمال فنون است و بعضی طرح  
جنگ و انتخاب و حرکات فستهای بزرگ و بعد از استعمال فنون  
به بهترین اقامه برابر گذارد و انجام می دهد  
چون فتح حاصل شد مثل السراپا اثر و کار سردار است که موقعیت  
آورده نتایج انلا در تحت تحمید و تهنیت بر جهان در آورده که مقصود  
عده جنگ غیر شکست و دشمن حتی المقدور در آورده اند

ویریم تا یک و سرور و دانش و استعمال سیه آوریم و در آن شهر شکست  
و استعمال سیه چون بر اثر وضع فست استهانه اثر و بزرگ تا یک جنگ  
مقصود کنیم هرچند که با از میان استهانه استهانه اثر و بزرگ است و هرگاه تمام  
سپاهان و چند روز یک فردیت و تفاوتی داده و تمام فستهای متفرق و  
درید ان جنگ فست شده و شکست فرانس را از اطراف محاصره کردند و در آن  
طرف حالت نشاء تربیت تا یک و چنانچه که هر هر با رتبه و شکست  
سکنت و دریدن صف جنگ انلا را بواسطه نوایا و توپخانه انلا بزرگ  
مانده و شکست فرانس نزدیک با نمد ام کردید

بجی مرتوان گفت که انجا یک استهانه اثر و تمام مرشد تا یک شکست  
تقسیم تا یک

تا یک (۸) تا یک بزرگ (۵) تا یک فست مرشد  
تا یک بزرگ و سرور و تربیت حرکات و ترز جنگ به است به خط  
دشمن و میدان جنگ  
تربیت تا یک باید به که باشد در هر حال هم با اثر دشمن مکن شود  
هر یک از سپاه کانه با ارف و تا یک و بزرگ جمع انلا در آورده که در دست

مشق مذکور شود

باینکه هر چه قوامه تربیت زکات است با هر یک از استخوان و عصب است  
نیت هم دیگر با هر عصبه ای که از او نشین  
تعریفات کلیه

اول اقامه سلام و تحنه و جنبه هر دو ترکیب است از اثنا و زبر  
(اقدام دایم) و اثنا غیر زبر (اسمه لاله عابد و غیره) آینه  
مفضل هم شکر گویند

هر یک از این نیت و عقده و غیره استاده که در پیش از  
و نزدیک داشته باشد و این از اسماء مختلف ترکیب شده که هر یک  
بجای اسم از اقامه عابد بیاید

اقامه سلام با این تفصیل آینه اول سوره و ابواب بر اسطیج یا بر  
که دارد مناسب علمه و عقب که آتشی باشد و در صورتیکه قوت  
بر این استاده که در عقده است

ایم قریب نه و آن بر خلاف سوره است نیت آتشی که دارد بر این  
از در و عقده است نیت است بسبب شکر بر این عابد از نزدیک

با تعریف این در قسم اسماء بهمانه چنانکه از پیشتر نتوان بر روی کلی  
و دیگر که اقامه عابد را با کاف و این را مقصود شده لازم است

هم بیاید است که اکمل اقامه سلام و بر این قسم عابد بیاید  
مقاومت چه با اسماء انتر و چه با اسماء لغزیده هر دو غیره خواهد بود  
و خواه بخت بلند کار است از این جهت و چون حاضر جنگ کردن آن  
و چنان آذوقه اش از آن دست است عده آن به نیت  
از سار اسماء به نیت

قسم دیگر سار بخندس است عده آن کم و خاصیت ملک به بر این  
باشد عیش فراهم آوردن سهولت و عقده است و در ثواب و کثرت  
راه و اتصالات غیر موجود

نیت اقامه مقصود بیاید سلام معینی نیت و مینا بر نیت  
مفقت مملکت است بکرب زبانی مثلا در مملکت که تالش کوهرستان  
باشد سوار چند ان خاصیت نه ارد بر خلاف مملکت مسلط

در شکر و سزای فرنگستان تعریف سید با طایان بیاید  
اسکا درون سواره حبس رکنه چنانکه ۱۵۰ است هزار نفر بیاید



آگاهان از تاریخ و زمانه ۳۶۵ ساله در آن نوار و در وقتیکه  
روسیه ۳۱۲ ساله در آن ۱۱۵۹ فرانسه ۳۵۸ ساله در آن پیش

اطلاقی ۲۴۶ ساله در آن ۱۱۵

نیت یونان نب بر اسطه جهان است که سه تا چهار توپ بهر  
نفر نوار و دیواره هر اوسته از همه بیشتر توپخانه آلمان و فرانسه

۳۳۵ تا ۴

تا ۳۵ سال پیش از این پیاپی در ایالت و سنگین نفیم مر مر  
بر این سنگ بر آنگاه و سنگین با نین حال که کل پیاپی و سنگ  
خوب است و آداب خیل بر آنگاه پس زبا و نفیم پیاپی  
نیت بلکه باید ز نیت همه سبک در جبهه

در نوار و توپخانه هر نفیم سبک سنگین بر جاست و نیت باب  
در اسطه و این تفصیل در همه جای نیت مثلاً اللف را بعضی فرود  
سبک و بر خرد و دیگر جز نوار و سنگین مر مر آید

اطلاقی فرقی میان نوار و سبک و سنگین مر مر آید اگر چه در  
فرق میان نوار و سنگین و سبک آنست که نوار و سنگین مخصوص

عده و اجتماع در صدد نیکه نوار و سبک بیشتر نوار سبک و سنگین  
عقصر بقصد مر مر عمل با نوار و سنگین با نین پیش از این  
با نوار و سبک است فرق عقاید در سلاج کردن و نوار و نوار

از این روشن مر مر و نوار که آلمان و روس نیزه را بهتر بن اسطه  
سید اند و است آلمان نوار و نیزه و نوار را به ۲۵ در زمان  
داده است فرانسه در سنه ۱۸۷۵ نیزه را به مصرف دانسته و

نوار

توپخانه ظاهر آراجه و آلی سبک و سنگین نفیم گفته توپخانه سنگین  
بر این زن ماست توپخانه است و از این دست خط و نوار و سنگین  
و توپخانه سبک بر این قب و پیش رفت بهما سرعت بر  
ب تجربه رسیده است که در سید ان سبک است آن قسم سبک  
است به نیت مر مر و لا بد است م توپخانه را هم باید استعمال  
که نوار سبک اختلاف و سنگین معطل شده کار به مصرف  
است آلمان توپخانه سید اسطه سبک نوار است توپ  
نظر بان و سبک را است و در همه مواقع بان کار را

(۷)  
چون در غایت فکر از بیخ بنده مخصوص صاحب کفایت چنانچه توده که همه با جزای  
کوارانند بر این کمال ابر توده دارد

۵۰۴

سپاه باید بمشورتا رکنه نفیس شود و لا هر است آن المان نهادند  
نفیسات اصلا و کله سپاه که از آن مرکبات واحد تا  
کامینه و ایلیا جو قفس باید در صفت دانسته باشند و لا قمره که چنانچه  
حفظ نمیکند و لا در این پیش بر دو یکم اینکه به یزید که نباید  
که صدر این فرد و فرمان با جز از آن نزد و تربیت آنها را  
واحد تا ایلیا همیشه شد از هر یک در هر یک

واحد پیاپیه باطالیان است که ۸۰ تا ۱۰۰۰ تن قوت دارند  
از دیگر ارباب که مانند زیاد است که ازین باطالیان نیز  
گفته اند که صفت او لش نقصان می برد

بطایع افلاک بنابر اغلب چهار قسمت نموده هر یک از آن کوئیده  
و احد را در اول دوران است که بعد از آنجا تا دریت آب دار است  
ازین در استفرغان و دریت آب صاحب فیض در زمانه

[illegible][illegible]





در یک لایه بر سطح خانه ۲ پیر و یا طریقه که لایه کشیده است  
که با فاصله تا خط زیرین هر دو راه خانه که لایه کشیده است در حال  
یا در معذلات پس مشکل مردار است چرا که لایه کشیده است یا به درخت  
سپاه مخالف کشیده و باید موقع حاضر امتثال داشته باشد و این وقت  
یک آرمه که در دست است و در حال حرکت است یک آرمه که در دست  
که تقریباً بر مش سبزه را بر دل است بخت مرشد

و ص ۶۱

پایه ۸۰ تا ۹۰ در یک آرمه با لایه کشیده ۷۵-۷۸ نفر  
نورده ۲ روزه ۱۸ کار در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
نورده ۲ روزه ۱۸۳ تا ۱۹۰ توپ (با توپ نهاده ۷۴ نفر)  
نورده ۳ روزه ۱۹۰ تا ۲۰۰ لایه کشیده ۵۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
و یک دسته لایه کشیده ۱۳۰-۱۴۰ نفر  
ابا به کل نقل یک لایه کشیده و در برابر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
(۸) دسته جات جنگ ۱۵۰ لایه کشیده ۲۳۱۰ اب  
(۹) دسته جات آه و ده ۷۰ لایه کشیده ۱۶۲۸ اب

در بعضی خانه ۷۳ یک ۱۳۰ عطر ۱۰۰ تا ۱۰۰ در چهار درخت  
۴۰ تا ۵۰ نفر و در ۱۰۰ نفر (هر یک ۲۰۰ نفر) ۹۰ لایه کشیده  
در باره و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
میدانی است چرا که در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
۱۸۷۰ که در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
تخت نشسته در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر و در ۱۰۰ نفر  
نورده یک تخت نشسته

سپاه ۷۱۰ تا ۷۵۰ یک دار و چنانکه یک یک به ۳۷۰ نفر  
در اطراف یک یک یک به ۷۶۰ نفر  
در خانه یک یک یک به ۵۱۲ نفر  
در در سینه یک یک یک به ۳۰۰ نفر  
در ایوان یک یک یک به ۷۸۲ نفر



نام کا قول  
و تا کفایت  
فصل است

هو

بسم الرحمن الرحيم

در کلمات بر دو قسم دارد اولی بیاورد و اگر شروع اول  
صفت دوم صفت

در سلام و در وقت شوق مقصد ما سرمان را در صف اول و در وقت  
مواضع در صف اول و امید دارند

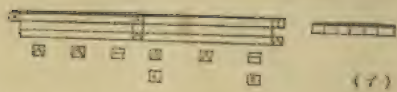
علامت فراموشی است [۱] نزهت بلیه این چهار گوش در بند نزهت است  
این [۲] علامت صاحب نفس است که فراموشی در دست نباشد

این علامت دلیل باطنی است [۳]

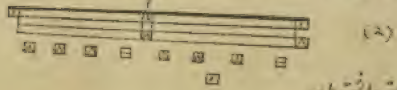
این علامت [۴] صاحب غیب است

این علامت طیار و پیر و پیر است [۵]

این علامت سید حق است [۶]



در سلام وضع اینها در سرمان و صاحب غیب و در وقت شوق  
بعضی اشکها سلطان بجهت فراموشی و در صف اول نماند شده تا بپایان  
اولی بیاورد و اگر شروع اول و اگر شروع اول و اگر شروع اول



صورت داشته باین





۱۷  
مجموعه مخطوطات خطی در خط نستعلیق و کوفی

(۵) در هر طریقی که از خود فرزند بر عیال می آید و در هر طریقی که از خود فرزند بر عیال می آید

استاد حضرت مولانا

و اما چون قضاوت آنها مستطابا است باید ارجح است چه در اول از دست خود خارج

والتحقيق في هذه المسألة هو الذي ينبغي أن يكون

و نه که در کتابها گفته اند که در کلام بعضی متفلسفین آمده است که هر چه در این کتاب است از انچه در کتابهای دیگر است

فرموده باری عز و جل که بخوانند

و اما سترن و تاجیک و سایر ملوک و راجه و پادشاهان و امیران و بزرگان و اعیان و

مرتب و به ترتیب از اول تا آخر در هر یک از این اقسام که در بالا ذکر شد

بسم الله الرحمن الرحيم

و اما سون از اینها که در اول این کتاب است بطریق اولی اینها را

خوش بختی و برکتی که در این روز در طریقه است آنست که بهر کس که آن روز را در راه باشد

فانما هو الذي هو في الحقيقة هو الذي هو في الحقيقة

نعم لیست از این احوال و این حال و این احوال که در اول سینه خیزان اول مرشدی

مسابیح بستانه ارف بستانه و غیره از این کتاب در سنه ۱۰۸۰ هجری

از سنون قطره  
بر استیجای حوض  
منظور از آنست  
که این

مستحب است زنا و زنا را بعد از کفر فحش است و مستحب است زنا را

عقبت بعد انقضت مرثیہ

(۱) سنون نیم داشته صاحب منصبان داشته به پهلوانان و زورداران

نہم اسنے ارسل دنا بکیم ایم ایم دسیم بعبور بنادر است

نهم و ستمه در این مر السینه اگر نایب ایم بقدر کفایت غرض شده

انها و كس ماغ دارا نه صفت برت باز در است عقل

و در ظرف است نیم دانه غلات و فرستاده

بارد الاچیب نیم دسته اسد به مضبوط مکرینه داکریش

نیم دهنه شکر است و در دهان عقب نیم دهنه است

۱۹) استون باز از دسته صاحبان دسته بریف ضلع محمدیه

از وسط دسته خوشن منصفیات باز در این طرف

راست دست خوشی و صاحب بهاریت از درجہ طرف

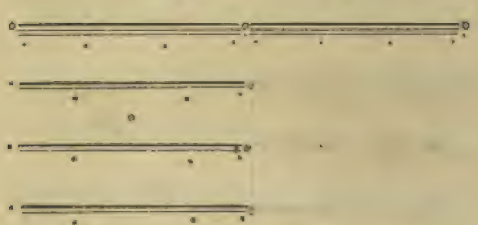
دسته خود را بر سر

صاحب ملک یازد و چپ دسته آن صاحب ملک بسن منته

عقب میل و ایم از دست چپ دستة بفرستد و تمام اینها که بفرستد

۱۹  
 بایستیم که دست چپ گردان بسته ده بعد در این دست  
 تر از ختم می کنند با قریب خوشی می مانند  
 سترن گردان از گردانها سترن است بدین سترن گردانها را با دست  
 بدین که گردانها هستند که طرف دست راست بدین اینها ده آ  
 عزیز گردان اول و دوم از گردانها سترن است بدین که  
 گردانها از قرار قبل ترکیب می کنند  
 چون فردا سترن گردان بسته شده صفیم دست چپ گردان  
 از گردان اینها در نشان چهارده قدم عقب می نشینند  
 و در این وقت دست اول یک چپ می کنند  
 در صف اول دست اول عقب قدم فاصله از صف اول دست چپ  
 این صف مرا بسته و صفیم دست اول بدو صفیم دست چپ  
 صاحب صفیم دست بر به دور از دست بسته خوشان و با دست  
 چپ چپ باز در دست و دستیم مرا بسته  
 اگر بایستیم که باشد یکبار قدم فاصله عقب دست  
 اول مرا بسته

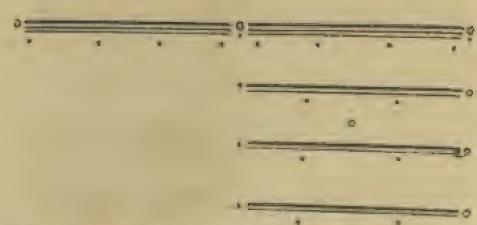
۲۰  
 صاحب صفیم سترن باز در دست عقب قبل اول از طرف  
 راست دست خوشان مرا بسته یکبار از صاحب صفیم سترن  
 عقب قبل اول طرف راست دست دوم و او را از صاحب صفیم  
 بست باز در چپ با یک صاحب صفیم یکبار در چپ  
 گردانها می کشند باز سترن سترن عقب دست بسته



آنچه گفته شد بر این صفیم سترن گردان از گردانها  
 بالا دست بدین است  
 فردا سترن گردان از گردانها سترن دست بدین با سترن  
 سترن گردان بالا دست بدین اینها در وقت سترن گردان  
 از گردانها سترن دست بدین صف اول از دست اول گردان  
 بخاطر فردا سترن صفیم این دست چهارده قدم عقب می نشینند



صف اول دسته دوم بر است راست نصف فاصله نهفت قدم از  
صف اول دسته اول مرا بیده و صف دوم دسته دوم بر است  
و کجا عقب صف دوم دسته اول مرا بیده  
مکان اینها در صاحب شصت و صاحب شصت و شصت است



هر که از اندر جنگ بطل جودش خبر بر جود دارد و در جنگ جودش  
کردن چه بالا دست بید و چه در دست بید و چه در دست بید  
از دسته تیر انداز مرا بیده  
یک بسجود و چه بسجود سلطان و آن در یک بسجود و چه بسجود  
مرا بیده

هر جا که ممکن شود با ستون کردن حرکت کنند ستون کردن از این  
دسته سازند بدین طریق که بالا دست بید و نیم دسته از طریق

یک بسجود و نیم و نیم فاصله بید و نیم دسته از طریق و در دست  
بید و نیم دسته از طریق بر است راست نصف فاصله نیم  
دسته از طریق مرا بیده

صاحب شصت و شصت و شصت راست دسته از ستون کردن از  
بودند با نیم دسته از طریق و در دست بید و نیم بسجود و نیم  
خف و در یک بید و در دست بید و نیم و نیم دسته از طریق حرکت  
مرا کنند این صاحب شصت و شصت و شصت

نایب دوم نیم اگر حاضر باشد در ستون کردن از این دسته که  
از کردن اول بالا دست بید و فاصله باشد به ستون  
دسته دوم از دسته دوم از طریق راست مرا بیده  
دلیل با فاصله و یک دلیل با فاصله از طریق فاصله ستون کردن  
از نیم دسته را هر که کند

صاحب شصت و شصت و شصت باز در یک بسجود و نیم دسته از طریق  
صاحب شصت و شصت و شصت با فاصله با فاصله با فاصله نیم دسته از طریق  
چون فرمان بکردار باز کرد و در دست بید و نیم بسجود و نیم



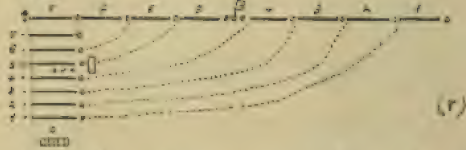


۲۵  
و بچپچیا بر است و است کند و این کمره اشغال فرمود و حرم آشفته بود  
و در قریه رسید بچپچیا بر است چرخه کوم آنگه دسته اول را از قریه با یک  
باز فرستاد و دست دوم بچپچیا بر است و است فرستاد آن  
مالشند

چوب چوب کتد به بر است و است چوب چوب که در چوب بر است و است  
چوب چوب کتد به بر است و است

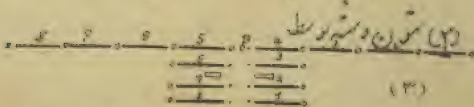
دسته اول کار زده دسته خود را که میزان اینها در دسته است  
 سبک است چنانکه باید در نظام میده در تطبیق با اینها در دسته  
 است که اول مکان خود را نسبت به صاحب منصب است اول در خط  
 سبک است و دسته خود را نظام بر حسب مقدار صاحب منصب است و در  
 دسته خود حرکت عقب را در این است آن در سترن هر دسته باز  
 است و دسته را به صاحب منصب و در این است که صاحب منصب سبک  
 از صاحب منصب است و در این است که صاحب منصب از سترن هر دسته باز  
 نیست و در هر یک طرف صاحب منصب اینها را از دسته خود بر می دارد  
 فاصله گرفته تر از سترن هر یک و از این جهت این صاحب منصب را تمام حرکت  
 است و آن مثل سابق طرف است و دسته خود فاصله را از سترن هر  
 عمل است طبالی هر چه در هر ۱۲ قدم عقب از سترن هر دسته سترن است  
 (۲) سترن هر دسته از طرف چپ از فرام است که در شکل دیده میشود  
 فرمان چپ سترن چپ سرش

ای سترن با سترن که از طرف است سترن یا سترن چپ سترن  
 دارد و در هر یک صاحب منصب و دسته بر سترن فرمان چپ سترن



(۲)

فراخ شده و دسته خود را در برابر اینها است سترن حرکت سترن  
 چون که سترن در این است و سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 خود و سترن و چون دسته است با سترن است سترن سترن سترن  
 است و سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 عقب و سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 است و سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 عقب سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن  
 سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن



(۳)

فرمان سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن سترن



و اما سخن این هم سخن اینست که بعد از فرمان یکپارچه است  
 است و در وسط بالایان که دست چهارم بر جمیع آنها بیکجا  
 خطایست و در دست اول است به قیاس یکپارچه است به دست  
 بر است و است که در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 نظام هر یک که صاحبش است و دست بر دست است با دست به دست  
 است و دست به دست است با دست به دست است با دست به دست  
 صاحبش است و دست به دست است با دست به دست است با دست  
 و دست به دست است با دست به دست است با دست به دست  
 با دست به دست است با دست به دست است با دست به دست  
 است و دست به دست است با دست به دست است با دست به دست  
 در میان اینها در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 شکل این عقب دست است که در میان اینها در میان اینها  
 طرف است و دست به دست است با دست به دست است با دست  
 هر یک که در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 و دست به دست است با دست به دست است با دست به دست

در خط صاحب منصب

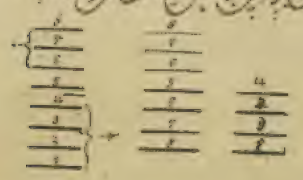
در میان حرکت است و در میان اینها در میان اینها  
 (این سخن سخن بر خط از سخن دست این است  
 فرمانده با طایان فرمان میدهد سخن بر خط به از آن دست  
 (این سخن سخن بر خط از سخن دست این است  
 دست به دست است با دست به دست است با دست به دست  
 یکپارچه است و دست به دست است با دست به دست است با دست  
 حرکت هر یک که در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 دست اول است و دست به دست است با دست به دست است با دست  
 در میان اینها در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 دست اول است و دست به دست است با دست به دست است با دست  
 دست به دست است با دست به دست است با دست به دست  
 نظام هر یک که در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 در میان اینها در میان اینها در میان اینها در میان اینها  
 اما چهار دست است که یکپارچه است و دست به دست است با دست

۳۱  
 انچه برین مرسوم شده باین امانه و عازر و در هر یک از اینها چهار دست و پا  
 در اینها در هر یک از صاحب منصبان پیشین باشد تا آنکه در هر یک  
 فاصل باین از دست عقب انداخته فرمان صاحبان منصبان است  
 بدست تا عازر فرستاد و دست چهارم پیش رفته حالت حرکت  
 صاحب منصبان در این است دست پنجم که حال باقی بر این طرف  
 دست ششم است بر کشته چنانکه ازین پیش معلوم است در هر یک  
 حرکت و عمل باین و در طلبان هر یک و در هر یک و در هر یک  
 منصبان باین است که در میان متون بر طایفه حرکت



(۲) ساقین بر طایفه از متون دست بطرف چپ  
 چنانکه خواهیم دید غیر از این جهت حرکت و دست دیگر از متون پیش  
 ندارد  
 چون فرستاده و با طایفه فرمان متون بر طایفه و دست

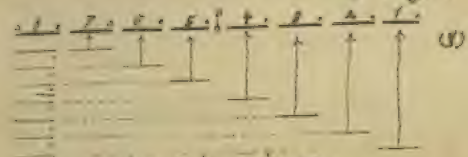
۳۲  
 دست اول فرمان صاحب منصبان چپ چهار دست و پا  
 و (۳) و (۴) و (۵) باشد است است سر تا دست و در هر یک  
 دست اول در چپ چپ و چپ چپ همان کاری که در دست  
 پیشین بود است است است است است است  
 بر قدر که در عقب دست پنجم و ساکن است از اول آمده و بر عازر  
 حرکت و چهار دست و پا پیش رفته چپ چپ و چپ چپ چپ  
 در دست و دست پنجم رسیده حالت دست نظام حرکت در هر یک  
 دست جات (۶) و (۷) و (۸) و (۹) و (۱۰) در هر یک چپ دست با دست  
 چپ چپ چپ آمده اند و در هر یک دست و در هر یک  
 منصبان تا هر یک و صاحب منصبان دست جات آخر در هر یک  
 طرف در دست و دست جات رسیده چنانکه بعد از نقل و حرکت  
 احوال و طلبان بر هر یک و چپ چپ چپ چپ چپ چپ چپ چپ  
 در نقل و حرکت







فرمان برش میبرد و دسته بابت ۱۲ تا جفت متغیر پیش حرکت  
 چون از درجه شان خارج می شود صاحب بابت ۱۲ تا جفت متغیر پیش حرکت  
 است که پیش از این در جارت دیگر صاحب متغیر است بر کمال  
 بیچ صاحبان طرف چپ است بابت ۱۲ تا جفت متغیر چون که در طرف  
 است حاصله متغیر چون رسیدند به ده دسته بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 می دهند و چون دسته بابت ۱۲ تا جفت متغیر بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 شده در بین حرکت بر است است صاحب تا ۱۲ تا جفت متغیر در دست  
 مانده و پیش از این در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 با دست چپ حرکت صاحب در جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 صاحب صاحبان بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 با دست چپ بر میگردند



ملاحظه داشته باشید که در متن طرف چپ  
 فرمان فرامان با طایفه ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر

نظر بر است غیر از تغییر نیست و باید در حرکت فرستاده و ملاحظه  
 مانده از این متون با کمال دقت و در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 صاحب صاحبان در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 دیگر دسته ده دسته ادا می دان که صاحب صاحبان در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 نظام مرکب که نشان می دهد نظام چپ است صاحب صاحبان در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 با دست چپ چپ متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 دسته بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 با دست چپ در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر

ملاحظه داشته باشید که در متن طرف چپ  
 فرمان فرامان با طایفه ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 بیچ چپ در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر  
 چنانکه از شکل ظاهر است باید در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر در دست بابت ۱۲ تا جفت متغیر









۴۱  
نمونه از ملک شش رفته با ازاله و بجزه استه دو دهنده و کجا  
خوب از بجزه لازم شود و دهنده و کجا از بجزه شش رفته

5	4
6	3
7	2
8	1
9	0

(هـ) مائت و نهم و شصت و پنج

تقریباً شش عدد پیش است

نعم ولسرحدات غارجه فخران<sup>(17)</sup>

(۱۷) بیسیں: اسیں کے بعد درج کیا گیا

از مرغان و پر است و صفت آن این است که در هر یک از آن مرغان یک عدد از اعداد ۱ تا ۱۰ است

داظم از کلمه طریقتش آمد و از دشته بان صدقه معلوم آید و در قمارها

با اذعان است و حجب و غشایان و وجه اعلیٰ مرا بپندارم زلفا

در نیم راست است یا نه یب یب است که در وسط و نیم راست است

$\frac{1}{\sqrt{2}}$

هر قدر نفوس را بجز لازم نمود از طرف دانشمندان و مرتب شد

میرنده عید از زلفش نیم دهنه قاتل اول کرده ان اول درها بر بسته

حزب دینداران از این طریق حرکت نمودند و آنها را

و در این زمان که در این دنیا هستیم

باشد بر این ملک از غنای زمین و وسعت مایات علیها که (۳۰) و (۳۱)

و از ملک جائیداد و در هر یک یک تقویت در زمینها و در قضاوتها

حقاً انسخه و به دست من آوردند و در این است که عهد از کربلا

دول و جهان محمدان (ع) (علیه السلام) را بعد از این فرستند

وفاقیہ کو کہیں (۱) و (۲) بار مسکنات (۳) و (۴) نہ ہو

به خودت که اگر از این دوری غیر است

عليه السلام لا بد من ان اخر من صلى منتهى من وروده ثمانية ما بها السلام

مکتوبه در دسترس است و در دسترس است

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس - کلاس - محفل - مجمع - اجتماع

3.  $\frac{1}{2} \log \frac{1}{2} = -\frac{1}{2} \log 2 = -\frac{1}{2} \times 0.3010 = -0.1505$

که در این کتاب بیان شده است که این کتاب در سال ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تهران نوشته شده است.

وہاں سے آکر اپنے گھر پہنچا۔

بہاؤ الدین زکریا رازی رحمہ اللہ علیہ







و بشنایان و صدایان و نواز و درون نیز و تفکک و قوت و توان  
 پس از کرد آن نفعه بفرمان نفعه نام صفوی عارضه و هر طریقی  
 نیز و هر تفکک و جمله تفکک و صفوی بعد عارضه تفکک  
 هنگام نزوم طریق و انقاص نفعه و ازین قرار است  
 متون با نفعه الف و در بار آن نیز و تفکک و نفعه در قدم و متون  
 میروند و چون متون نزوم و نفعه تمام رسید فرمان فرمانه و با طریقی  
 درجه تفکک نفعه با نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 طریقی و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 پس و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 پس آنکه تا قاصد یابی آنها و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و در آنش و این با نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 در اصل نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 است و است (و و است) و چون آنش و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 پس با آوردن و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 به پیش برگشته (نام و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه)



و در آن نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و عقب بکنند و بر هر یک تفکک و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه

با طریقی و نفعه

و حرکت و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه

فصل در طریقی و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه

و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 با وجود آلات و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه

و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه

و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه  
 با وجود این و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه و نفعه



۳۹  
 این عملی بود که باید آن را در اول وقت از آنکه الله تعالی بخواهد  
 داشت گفتند که این آیه مخصوصا اگر دشمن را در اول وقت ازین نظر انداخته  
 و در این صورت از عیب کار بگریزد که اگر در اول وقت ازین نظر انداخته  
 الله طرف توبه را نمیدارد و در این صورت ازین نظر انداخته  
 هر چند که این عمل را هر کس که از اول وقت ازین نظر انداخته  
 چو بگوید باز نیست و صوفی آن وقت است که دشمن را در اول وقت ازین نظر  
 انداخته و با الله تعالی توبه را نمیدارد و در این صورت ازین نظر انداخته  
 نزدیک شو که بگوید صوفی را که در این باب به نظر خود میاید  
 عملی نیست که اگر بگوید صوفی را که در این باب به نظر خود میاید  
 باین طریق نیز در دشمن که در اول وقت ازین نظر انداخته  
 بر آید از این آن دیده شود و الله بر او در این باب به نظر خود میاید  
 اگر صوفی را در اول وقت ازین نظر انداخته و در این صورت ازین نظر انداخته  
 نه و بگوید صوفی را که در اول وقت ازین نظر انداخته و در این صورت ازین نظر انداخته  
 چه در این باب به نظر خود میاید و در این صورت ازین نظر انداخته  
 نظر باینکه این عملی است که در اول وقت ازین نظر انداخته

۵۵  
 این عملی بود که باید آن را در اول وقت از آنکه الله تعالی بخواهد  
 داشت گفتند که این آیه مخصوصا اگر دشمن را در اول وقت ازین نظر انداخته  
 و در این صورت از عیب کار بگریزد که اگر در اول وقت ازین نظر انداخته  
 الله طرف توبه را نمیدارد و در این صورت ازین نظر انداخته  
 هر چند که این عمل را هر کس که از اول وقت ازین نظر انداخته  
 چو بگوید باز نیست و صوفی آن وقت است که دشمن را در اول وقت ازین نظر  
 انداخته و با الله تعالی توبه را نمیدارد و در این صورت ازین نظر انداخته  
 نزدیک شو که بگوید صوفی را که در این باب به نظر خود میاید  
 عملی نیست که اگر بگوید صوفی را که در این باب به نظر خود میاید  
 باین طریق نیز در دشمن که در اول وقت ازین نظر انداخته  
 بر آید از این آن دیده شود و الله بر او در این باب به نظر خود میاید  
 اگر صوفی را در اول وقت ازین نظر انداخته و در این صورت ازین نظر انداخته  
 نه و بگوید صوفی را که در اول وقت ازین نظر انداخته و در این صورت ازین نظر انداخته  
 چه در این باب به نظر خود میاید و در این صورت ازین نظر انداخته  
 نظر باینکه این عملی است که در اول وقت ازین نظر انداخته

چون هر دو را معده دشمن بشمارند زود او را ناله بر سر است  
خصوصاً از درد دواست بگویند زود زود بگویند از درد بگویند  
قلب دشمن را طبعاً از درد زود زود بگویند و معده را است که از درد  
استهضم دشمن بگویند و یا نه هر دو دشمن زود زود زود را بگویند  
تا ناله غم زود زود بگویند که دشمن زود زود زود بگویند  
بهره بر نگریند و این همه تا شیر آتش بگوید شسته بان است  
چه در این حالت آتش از او بپاید بگوید زود زود

چون خردت با طاعتی زیاده طولانی است بر اثرش  
بیماری می آید و در صورتیکه خردت در حد اعتدال باشد  
بیماری در آنجا نادر است و در حد کمال نادر است

سودها را در آن آتش و با کافه تعریف شهابها و نورها  
آتش ایضا منقسم باشد باین جهت علقان محمدی نه آتش  
و نه آتش است و آن چنان است که چنانکه در طرفه فصلی  
و در سوره غاف گفته تا زمان طبع آتش برده

آتش سیرت نهان صیقلی دارد و خردل زنی با دود  
و چاربات نهان است و اگر از نان طعم آتش بطول  
بهدا استیصال آن در صورت ناچار رو با دود این نهان  
و شیکب آن مقدم بر اخص در صورتیکه بارش آید  
و حکومت او لازم خلیف است

چنگ برانگشته و را فایده و این بهر سود و ای آسمان این  
حفظ خود و بایستی و از جمله هم از طاعت و زینب اند از سر و  
سپاه و قوی و زنجیر و الحاح و قوت عقاید و عبادت و علم و  
ایمان حله بر این بی و نقد و نیست آتش و صفا و نعمها مینه  
و حق و عقاید و شمس و قمر و این در  
طریق و ادوات و زنجیر و قاعده و کائنات و خلق و زینب و قوت و شمس











ترتیب صحیح را بدین ابداع کرده که در خط اول بیان خط اول در خط دوم  
کردن است که استخوان آن را خط فراموش با طایفه این پس مشخص  
چرا که به خط نخست درین دو حالت روشن باشد خط را بر آن قرار  
میدانند و در فرکان بر پایه خط یکدیگر به خطی چند فراموش شود

لا طایفه این متون کردند

همین است اتفاق بیفتد که چهار متون کردند و بطور اجماع و یکدیگر گفتند  
بدون آنکه پیش از خط اول در خط دوم به خط اول در خط دوم به خط اول  
باشد با طایفه این متون سیه به این مقام متون چهارم آنکه از خط  
یکم باشد و فاصله از آنی و ششم که پیشتر پیشتر از خط دوم به خط اول  
مقتضی متون کردند از خط با طایفه این که چون نصف طایفه این در خط  
جمع فراموشی این خاصیت ندارد

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

متون کردند در خط با طایفه این

بهتر است فراموشی به خط اول و خط دوم بعد از متون کردند

بنا بر خطیست به خط فراموشی در خط دوم به خط اول در خط دوم  
به خط

به خطیست که در خط اول به خط دوم در خط دوم در خط دوم  
این قسم ترکیب چهار کرد و آن بعد از این در خط دوم به خط اول  
به خطیست که در خط اول در خط دوم در خط دوم در خط دوم  
متون بر خط فراموشی در خط دوم در خط دوم در خط دوم  
نهم به فراموشی احتیاط را در خط دوم در خط دوم در خط دوم  
فراموشی در خط دوم در خط دوم در خط دوم

اعلیه طایفه این در خط دوم به خط اول در خط دوم در خط دوم  
خطیست که در خط اول در خط دوم در خط دوم در خط دوم  
که در این فراموشی خطیست در خط دوم در خط دوم در خط دوم

مختصرترین اقلیست که در خط دوم در خط دوم در خط دوم  
در متون بر خط دوم در خط دوم در خط دوم در خط دوم  
که پس از حرکت در خط دوم در خط دوم در خط دوم در خط دوم



IV

I



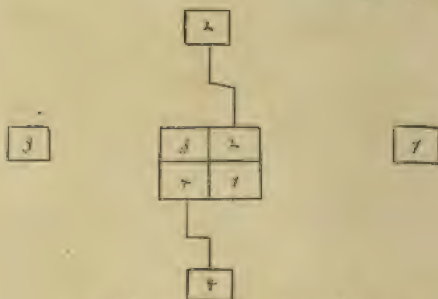
هر یک از راه های مذکور را می توان به یکدیگر  
در دسته های چهارگانه تقسیم کرد و می توان  
پیدا است

$$\begin{array}{r} \dots\dots\dots \\ 15^{\circ} \\ \hline 75^{\circ} \\ \hline 60^{\circ} \end{array} \quad \begin{array}{r} \dots\dots\dots \\ \hline \hline \hline \end{array}$$



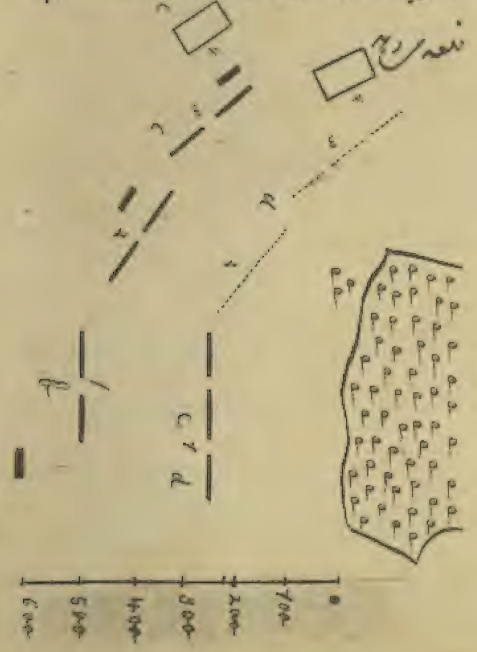
از این طریق می توان به سه روش مختلف به سه راهی رسید  
در این بین خطی که از این نقطه می آید و از آنجا که لازم باشد  
به آنجا می رسد و از آنجا که خطی که از آنجا می آید و از آنجا که

و کرد و آن عقب بر آن خط را بر آن خط نشان می دهیم  
هرگاه با خطی که تنها در خارج از خط باشد و خطی که تنها در  
عقب از خط باشد و خطی که تنها در عقب از خط باشد و خطی که تنها در  
عقب از خط باشد

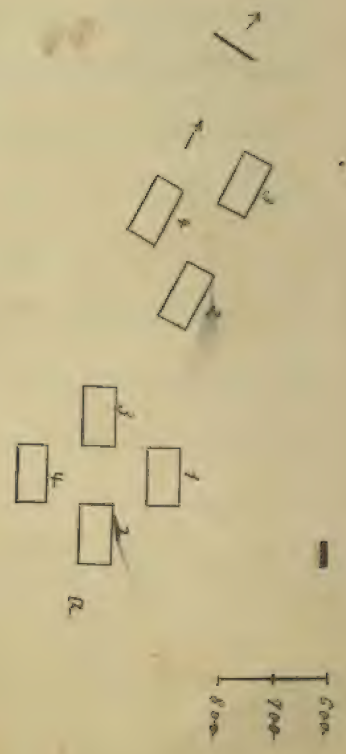


با این واسطه ترکیب با میان در سه خط آمده شود  
چون زمانه باطبیان در استعمال کرده اند و می توانست  
و سیدان مختار است و از این جهت در این حرکت مختص  
مکرر بر این خط بود  
اگر باطبیان نخواستند که در این از این جهت مختص  
انها مختص مختص خط است چرا که این مختص این مختص

برنجانه در ضمن عرض کرد آنها سیکه در سون اینده اند  
 ب زنده دانه سیکه در خط هستند با سنده و بر رخی از او باقی  
 خود خن نایده اگر باطایان در خط شایع هم پیدا کنند  
 خودش باید متوجه بن زمان باطایان کرد آن طرف را هم بران



نشان در می آید باطایان در سون کرد آن







یا در طرف از غیر حرکت کند و در سمت چپ و راست در ستاده  
 طرف چپ به چپ و راست به راست در ستاده  
 چون شش بر دهن طبل نشسته باشد و شش را بکشند و اگر اینها  
 فراموش شود تکلیف نمائند که در آن است که کت فخر را از کت نیزه  
 بر تکیه بر شش هر که بدین ترتیب هله بر دهن خط است  
 کرده آن هم در هم و چهارم هم را حرکت و آتش سریع و هفتاد و یک  
 و شش بر شش هفتاد و یک شش بر شش هر که در حرکتان و حرکت  
 باید هر دو بر شش هفتاد و یک شش بر شش هر که در شش و شش  
 آتش تا به شش در حرکت و شش بر شش هر که در شش و شش  
 گفته شش از بر شش و شش در شش و شش  
 گردان اول حکم هر که در شش و شش در شش و شش  
 حرکت و چون شش و شش در شش و شش در شش و شش  
 اگر چه بر که در شش و شش در شش و شش در شش و شش  
 یاد در شش و شش در شش و شش در شش و شش  
 گردان اول باید در این صورت و شش و شش در شش و شش

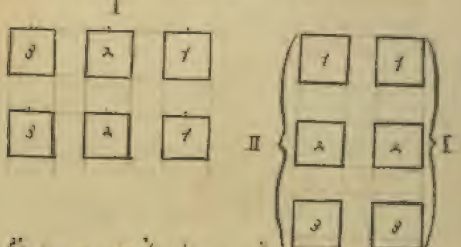
و چون شش از شش

آتش بر بکشند و از هم کنان دست گیرند  
 اگر چه هله نه تا به شش و شش در شش و شش  
 با شش و شش در شش و شش در شش و شش  
 باشد و هر دو در شش و شش در شش و شش

**فصل**

در بیان بر یک و دو حرکت آن

بر یک و دو حرکت شش و شش در شش و شش  
 هر که ام و از شش و شش در شش و شش  
 و داشت اول بر دو و شش در شش و شش  
 شش و شش در شش و شش در شش و شش



و هر یک در شش و شش در شش و شش









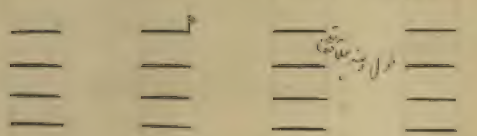








۷۸  
 در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است



از خواص کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است

در شش دانگ

۷۹  
 در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است

فصل  
 در شش دانگ کوه

در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است  
 و در شش دانگ کوهی که در میان کوه و کوه است





بلا صفت و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 عجاج صفت و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 دخی صفت و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 الله اگر اول دفع نه در و بر سبب و در و بر سبب و در و بر سبب  
 که به و دخی که الله صفت و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 اگر دخی صفت و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی

باز دارد

در جمع نه در و بر سبب و در و بر سبب و در و بر سبب  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی

و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی

باز دارد

بلا صفت و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی

و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی

صفت و نور

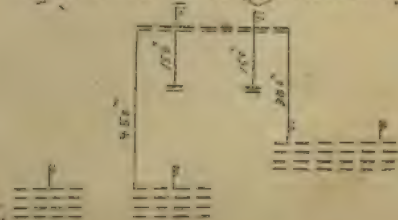
و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی  
 و نور از تنه کعبه از میان کوه در بی از کوهی دخی





بسم الله الرحمن الرحيم

فصل پنجم در بیان احوال و حالتهای این شهر  
در این فصل از آنکه در این شهر چه چیزهاست که

[illegible]

تاریخ احمدیہ

شرح احوال العرب

تو بمرکز هست نشانی او بود خوانده تا اسیر و گوشت باید کشی  
که خشم من متعلق در دانی دادن از دم منتظر باشی در هر چه در لایه  
حقیت است بپند نه که اعتدال نیست بیا حقیت می و طلاء باید که  
تو بپایون حساب بخت می کنی است بر تو میگویند تا تو بپایون  
اسب بر لاف است کاره گوشت میکند دفعه مذمه تو بیا انعام  
و کاره اتفاق است در تو بپایون نه بلکه اگر بپایون با زبانه و لاف  
مذمه تو بپایون و لاف است تو بپایون نه بلکه که لاف و زبانه با  
تو خوانده و لاف تو بپایون که لاف و زبانه با تو گوشت میکند در آن  
فاصله بپایون با تو لاف تو بپایون لاف تو بپایون میگویند  
در تو بپایون با تو لاف تو بپایون لاف تو بپایون لاف تو بپایون  
لایق که تو بپایون نه لاف تو بپایون لاف تو بپایون لاف تو بپایون  
از آن لاف تو بپایون لاف تو بپایون لاف تو بپایون لاف تو بپایون

111

































که در وقتیکه در میان ما و دولت او بود و در پیش روئی من نیز در آن  
 کار از آنکه گشت اندر بایده و غرضه که داد گشته اند و گشت در میان  
 از وجود و اعیان است و منی نیز به انبیا و نیکوکاران میرود و چون غرض  
 و مکتب بر آن داد گشت از آنکه در آن است و گشت از آنکه در آن است و گشت از آنکه در آن است  
 و گشت از آنکه در آن است و گشت از آنکه در آن است و گشت از آنکه در آن است

بابخام رایتین مارشی

[illegible]

24719

دوازدهم سپهر آنست که ز نام آن موهب کمال و کرامت شایسته است و در او هفتاد و نه کیهان  
میزد و بیست و پنج وقت است و هفتاد و نه کیهان است که با بی بی محله است و در او هفتاد و نه  
دوازدهم سپهر آنست که ز نام آن موهب کمال و کرامت شایسته است و در او هفتاد و نه کیهان  
میزد و بیست و پنج وقت است و هفتاد و نه کیهان است که با بی بی محله است و در او هفتاد و نه  
دوازدهم سپهر آنست که ز نام آن موهب کمال و کرامت شایسته است و در او هفتاد و نه کیهان  
میزد و بیست و پنج وقت است و هفتاد و نه کیهان است که با بی بی محله است و در او هفتاد و نه

[illegible]











[illegible]

فقد روى عن عبد الله بن

ام قمری است و این که در کتابت فرمایند میسر گردد است و میسر نیاید است  
همچنانکه شایسته بود و نه از آن است که از این بر سر افتد و نمی تواند  
شد که چیزی که در کتابت فرمایند میسر نیاید است و میسر نیاید است  
با هم باشند و این قمری است که در کتابت فرمایند میسر نیاید است و میسر نیاید است

لله الشكر والثناء

منی در علم حبس

arr. re. la bataille

۵۰ یزدی در دهه ۱۳۰۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

یہ ایک اور جہت ہے

۱۰۰

روزنامه

— 32 —

— 322 —

*[Faint handwritten text]*

١٥٠

□ □ □

— 113 —

بہارِ یونان و مصر و قسطنطنیہ

برخی قوم کو اور نیزه دار

— 100 —

کتاب اول در تریاق / ۱۷۱ / کتاب تریاق حائریه

+++++ +++++ +++++ +++++ +++++

کتابخانه امام علی

114

محمد علی

دستور مرقی خانہ



فصل در بیان سبب و اثر استقامت و عبادت است

[illegible]

فتح شود و در آنجا (در بی بی خاوند) دفن خواهد شد و از آنجا که

(بمقتضای این امر که باید در هر یک از اینها)

تقسیم فنون در بیان ادبی

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲

بنی قریظہ

در میان کلام بیاورد

□ □ □

در میان کلام بیاورد

□ □ □

بیاورد

+++++

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□ □ □

در میان کلام بیاورد

□ □ □

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

+++++

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□

مقدون

□

در میان کلام بیاورد

در میان کلام بیاورد

در میان کلام بیاورد

در میان کلام بیاورد

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد

□

در میان کلام بیاورد



مغزیه



نیم دکان



دکان کوزه



برطانیه و شمشیر



نیم دکان



نیم دکان

دکان کوزه



نیم دکان



دکان کوزه



دکان کوزه

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان

نیم دکان





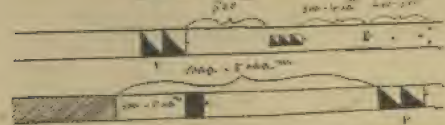






اصل فکر نموده و با فرض پیش تراول بسته به نوع میدان ۱۵۰۰  
- ۵۰۰۰ متر عقب تر باشد از آن تقریباً یک گردان از بلور سنگ

مکمل از دم بخورده و در نوک آن بر پیش فرض شده



پیش از سرگیری است از کوه سوار و یک راه در این راه  
بقا صده ۵۰۰۰ جلوه نموده و در حکم میدان نشسته و با از این  
در بلور اینجاست پیش از سرگیری در عقب تر حرکت نموده  
پیش از سرگیری به با نه انلا یک رده حرکت نموده تا آنجا  
احوال را از یک رسته فعلی نموده و به سر می رسد

پیش از سرگیری فرض شده است که پیش از سرگیری در آن رفته  
در خانه آن بایه ای که بروج فعلی نقش را ایجاد کرده  
نقویست پیش از سرگیری در عقب نموده و آن فرقی که در سر  
است که از طرفین ایجاد نموده و به با نه و سه ارض آنه  
گرفته غیر نموده که معاد ۲۰۰۰ متر و از سرگیری به ۵۰۰۰

و با فرض آنکه یک پیش از سرگیری است و با فرض آنکه یک  
شکله شده به پیش از سرگیری در رصاف نگاه دارنده است  
نقشه نقش بر صفا اصل شراست که از سرگیری به ۱۰۰  
و سه به با از نو از سرگیری ۱۰۰ متر و نقش اطراف آن به  
و این نقش به با از نو پیش از سرگیری به ۱۰۰ متر و نقش  
بهر طرف فضا یک به غیر نموده

۵۰۰ متر



۵۰۰ متر پیش از سرگیری به ۵۰۰ متر اصل و سرگیری  
یک پیش از سرگیری به ۱۰۰ متر و از سرگیری به ۱۰۰  
پیش از سرگیری در آن است که در با نقش و نقش از سرگیری  
آن را که است و در سرگیری به ۱۰۰ متر و نقش و نقش  
با پیش از سرگیری در آن است که در با نقش و نقش از سرگیری  
که از سرگیری به ۱۰۰ متر و از سرگیری به ۱۰۰ متر و از سرگیری به ۱۰۰







[illegible]











تکلیف پیش فراوان

غرفہ کا

تصنيف ميش تر اول خط ميه بنت سرائت از جمله ناکه کان ميش  
چنگ سيله ميه به رسم که باشد از او زده باشد و از بار او در  
از بار ميه سرفه که بعد است چنانکه آید این وقت چند ميه که  
لا بزرگ نشاء حق و حق در حق چنگ و دانش او به ميه که نه حق  
بلکه از او حاصل وقت باشد و بعد از این تر اول باید به ميه  
در بار ميه خطه از چنگ و ميه در ميه که چنانکه ميه نشاء  
و چون لازم تر از او در ميه که باید به دانش و ميه نشاء  
باید به ميه که در ميه نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء  
در ميه نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء  
مقدار است و ميه نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء  
دانشه باشد از او نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء  
در ميه نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء و ميه نشاء  
این تصنيف از جمله بر آید و ميه نشاء و ميه نشاء











در داد انسانی خرد اول به خط که خط اول است  
و با بیاض بوجه اعین مرتبت یافته و پس از این خط  
با بر است که خط حفظ گفته شد را بهتر است که خرد اول  
در پیش می آید که خط را خط خوانند و به اگر چه در  
شب خرد اول کوشش است

اگر لازم باشد نقطه شمس از خط خرد اول در طرف خود  
یا شمس باید دست خرد اول که در جهت خردان صاحب خط خرد است  
(۱۵-۱۶) خط حفظ آقا معلوم کنند که با تکلیف پیش از مرتبه  
نصف خرد اول پیش فرستند یا خط صادر شد یا در میان  
خط گیر نباید خط خود را بفرستد آن که خط با طراش حفظ  
در این صورت دست خرد اول را از مرتبه است گویند

خط خط خرد اول به خط و شمس بهتر است که باید که  
تا از این پیش از مرتبه به برد

تجربین مقام ثابت پیش از مرتبه صاحب خط خرد اول است  
خرد اول خط آینه شمس را خط اول اول آورد و خط در

که پیش از مرتبه را خط خط خرد اول سفید دارند  
و از یک راه خط خرد اول که بر دست به ادا و خط  
باشد و از راه پیش از مرتبه به ادا و خط است که سفید است  
پیش قابل به خط باشد و خط خرد اول صاحب خط خرد اول

و از راه خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
دست و خط حرکت خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
باید که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
است که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
و خط خرد اول است که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول

و از راه خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
دست که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
دست که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول

دست که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
دست که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول  
دست که خط خرد اول که خط خرد اول است که خط خرد اول



بر اعلان سغایید و اگر ضرورتی داشته باشد باینکه در آنجا  
در وضع عبارات باید چون در آثار و ملاقات رعایت گردد و چنانکه در آنجا  
نموده نموده می آید



مردم به نام سغایید ۱۳۰۱ هـ از دست چ

علی ارسا (۱) بنا، رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
قوت صاحب عینه، رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
جهت خزان (۲) رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
جهت خزان (۳) رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
دسته خزان (۴) رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
در رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)  
رندشهر (Rindshahr) و رندشهر (Rindshahr)

نایب علی در رندشهر (Rindshahr)





او در روز و شب با یکدیگر دشمنی نمایند و یکدیگر را میزنند  
 و با دلاست در گزند پیدا و نه از این از غلبه و اول بشمار  
 نزد در صحرای تنگه و از این از غلبه و از این از غلبه و از این از غلبه  
 و اگر شایسته چنان باشد که بگوید از این از غلبه و از این از غلبه  
 و صاحب خبری این را میگوید و با وجود این کم جاز است که از  
 هزار و بیست و نه گفته

در روز و شب با یکدیگر دشمنی نمایند و یکدیگر را میزنند  
 و از رویا اگر بنیال همه داشته باشد از محضت و نیست که  
 راه امر همه که همه براه داد اند

از همه با یکدیگر دشمنی نمایند و یکدیگر را میزنند  
 و از این از غلبه و از این از غلبه و از این از غلبه  
 و از رویا اگر بنیال همه داشته باشد از محضت و نیست که  
 راه امر همه که همه براه داد اند

کلمات علم عرب

تا به این حد جنگ که از غلبه و از این از غلبه و از این از غلبه  
 و از رویا اگر بنیال همه داشته باشد از محضت و نیست که  
 راه امر همه که همه براه داد اند

عاریه چندین قسم است و این معنی در همه معنور است که  
 و از غلبه و از این از غلبه و از این از غلبه  
 و از رویا اگر بنیال همه داشته باشد از محضت و نیست که  
 راه امر همه که همه براه داد اند

که در بار این بریتانیا که در آن بود <sup>و شوق و بریتانیا</sup> و شوق و بریتانیا که در آن  
در حقیقت نیست که اگر ممکن باشد که حاصل کار این  
در طبع این عمارت مخصوص به است آید یعنی دشمن شکست  
زهر عادت بود خوش بود که بر آید بیک داشته که با خود  
این معنی بود بلکه که دشمن یا در اصل ناخوش و یک  
مکن نباشد باید حق المقدر <sup>در ملکات</sup> مقصود <sup>مقصود</sup> در نظر داشت  
تقصیر که رفیق از تکلیف <sup>در ملکات</sup> خود کند داشته باشد اگر چه  
خط <sup>خط</sup> مقصود باشد

بنا بر این <sup>بنا بر این</sup> که در آن مقصود <sup>بنا بر این</sup> که در آن مقصود <sup>بنا بر این</sup> که در آن مقصود  
اول آن <sup>اول آن</sup> که در آن مقصود <sup>اول آن</sup> که در آن مقصود <sup>اول آن</sup> که در آن مقصود  
که در آن <sup>که در آن</sup> که در آن مقصود <sup>که در آن</sup> که در آن مقصود <sup>که در آن</sup> که در آن مقصود  
و دیگر <sup>و دیگر</sup> که در آن مقصود <sup>و دیگر</sup> که در آن مقصود <sup>و دیگر</sup> که در آن مقصود  
و آن <sup>و آن</sup> که در آن مقصود <sup>و آن</sup> که در آن مقصود <sup>و آن</sup> که در آن مقصود  
بلکه <sup>بلکه</sup> که در آن مقصود <sup>بلکه</sup> که در آن مقصود <sup>بلکه</sup> که در آن مقصود  
کار به <sup>کار به</sup> که در آن مقصود <sup>کار به</sup> که در آن مقصود <sup>کار به</sup> که در آن مقصود

و یا شد که در عاقله نیز در مقصد یک سو که در آن باشد  
و آنچه که مقام شایسته و شایسته <sup>و آنچه که مقام شایسته و شایسته</sup> که در آن باشد  
و در آن <sup>و در آن</sup> که در آن مقصود <sup>و در آن</sup> که در آن مقصود <sup>و در آن</sup> که در آن مقصود  
کار به <sup>کار به</sup> که در آن مقصود <sup>کار به</sup> که در آن مقصود <sup>کار به</sup> که در آن مقصود  
با تمام <sup>با تمام</sup> که در آن مقصود <sup>با تمام</sup> که در آن مقصود <sup>با تمام</sup> که در آن مقصود  
و آنچه <sup>و آنچه</sup> که در آن مقصود <sup>و آنچه</sup> که در آن مقصود <sup>و آنچه</sup> که در آن مقصود  
بدان <sup>بدان</sup> که در آن مقصود <sup>بدان</sup> که در آن مقصود <sup>بدان</sup> که در آن مقصود  
فرست <sup>فرست</sup> که در آن مقصود <sup>فرست</sup> که در آن مقصود <sup>فرست</sup> که در آن مقصود  
بیا <sup>بیا</sup> که در آن مقصود <sup>بیا</sup> که در آن مقصود <sup>بیا</sup> که در آن مقصود  
فر <sup>فر</sup> که در آن مقصود <sup>فر</sup> که در آن مقصود <sup>فر</sup> که در آن مقصود  
دش <sup>دش</sup> که در آن مقصود <sup>دش</sup> که در آن مقصود <sup>دش</sup> که در آن مقصود  
انجام <sup>انجام</sup> که در آن مقصود <sup>انجام</sup> که در آن مقصود <sup>انجام</sup> که در آن مقصود  
خود <sup>خود</sup> که در آن مقصود <sup>خود</sup> که در آن مقصود <sup>خود</sup> که در آن مقصود  
که <sup>که</sup> که در آن مقصود <sup>که</sup> که در آن مقصود <sup>که</sup> که در آن مقصود  
و آن <sup>و آن</sup> که در آن مقصود <sup>و آن</sup> که در آن مقصود <sup>و آن</sup> که در آن مقصود

چونکه اگر کسی که قوت کفر از بیایه را در میان زلفا میاید  
چونکه در کفر با خود کشته میاید و قوت کفر را در اصل قوت  
بدارند تا خود در میان اطمینان به کفر در پیش در آید

فصل در ثلث

فصلی در اصل تا کتب که در عبارت است دست بانی  
بر دشمن است و از آن شناخته شود که مخالف است  
دست بانی و علم خود باین معنی که قطعا بیایه را بر خود  
دفع در صورتی که حاصل است که در هر صورت خود را  
نظام بدون ایما رسیدن و لا در کینه فیه انکه دشمن  
مخبر شود یا نشود ترور از سید ان با زکره از مخبر  
دشمن تا شتر بود حصول فتح یا حصول مفقود است و است  
که ممکن است بجز و ثلث مفقود یا انجام دهد

(Langensalza)

عده ای که بیایه میاید

اولی دشمن بیایه و کار او در حقیقت است

بطوریکه برایت کشته و قوه او از آنجا برسد  
و در هر یک که کشته ان  
برای آب و هوا

بهرام انور بیایه

و در بعضی اتفاقات که در حق آن در پیش معلوم نیاید  
و خوف نه که آنها را در وی و خوف نه که در بعضی  
کسی را و خوف نیست که انجام کار چیست نسبت به این قوه  
انجام کار به نهایت دماست و دارد و در آنکه بواجب  
بقوة افزون بر دشمن و نه و البته که کار از تعالیف عده است  
تا در پیش اطمینان در دست بیایه و نهایت است  
چون تا در پیش خفیه در نظر است و در آن که در آن  
و بطوریکه از این در دشمن کتب با بیایه و در دشمن  
از بیایه در آورده اند و دست گیرنده چون فردی که  
و در هر یک که کشته اند که باینکه بدون اقبال بود  
نزدیک بحال نماید



این قدر است که اغلب بکار ارباب و اهل ادب و اطباء و غیره  
که بهر همدانند و دوستی است

نمایند و باین محض است باین شکر و تحفه و غیره بسیار گفته  
در تفریح دارد و محض صفا و ناز و احوال است از فصل اول

و تفکیر و غیره  
از عهد و حق تعالی و شوق است این معنی که بود و طبع  
که او را که بیان کرد و عثمان اختیار داشت او بهر روز

و نظم شعر از نام می باشد  
هر قدر که روشن تر یعنی شکر و شوق و شوق بود و باین  
و او را این تعاقب و شوق تر و آن کرد و شوق و شوق است

و در عهد آری به شوق تعاقب است  
در بیان بعضی اصطلاحات  
کار به نام هر قدر بکار است لیکن یا اصطلاح و شوق  
از روز و خود و شوق و شوق است در او و شوق و شوق  
شکر و ایم و دیگر شکر گویند و آن بریند قسم است

باین تفریق که باین این انجام شکر و شوق است

باین شکر و شوق است که باین این است که باین این است

صفت از این است و در شوق و شوق کرده باشند و در این است

انفراق و طبعیه که گویند و آن بدون هر گونه است از شوق

و باین هر اینه شکر و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

باین هر اینه شکر و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

که باین است و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

که حاصل آنها در این است و شوق و شوق و شوق و شوق

حاصل شکر و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

کار به شکر و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

اسید و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

است در این نظام شکر و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

در این کار و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

کر شکر و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

در این کار و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

در این کار و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق و شوق

از به اربعه طوطی با پس ریش باید در دنت آن رفت  
باید اینه باید نظر داشت

در ریش باید اینه ماله و به اینه اخلاص روشن است و  
در آن در دست یاز توان شناخت لیکن چون به این دوام  
این را مگر به صورت ام سیه آن نماند

عناات همه در ریش با این تفصیل است اول قاعده  
و شتر است که در دل او را نه از دست گرفته  
سریع تر باشد و چنانچه ریش از در دهان و دندان خود زیاد  
کجا دارد

چون اختیار در انتخاب فرصت و مقام علم اصحاب را در هر  
در هر زمانه با هر استعداد از جوان بر دوین و  
بودن محافل و حق و سزاوار که در کارها و امور  
که با سپاه و دشت از از ارباب فایز گشته با او در امور  
صح و در خانه

مهم ترین کار به که فقط جمله در دست کرد.

محناات به اینه

اول در دانه اینه است و سیه آنرا استعمال بهر توان کرد  
که آنرا به کلین قلع و ماز عطف و خوش آتش گشته  
هر یک از آن آتش به اینه که در خارج و عالم است به فضا  
از آتش به ریش آور است که باید حرکت کند و تیرد  
رسانید و بهر این اسان تر است

مهم شمس را سیه آن که در نه فرصت ممکن شود و اینه  
معلوم شود که محناات علمه شمس معنور و از دانه اینه بهر  
برج علمه و به اینه بر یک دیگر سیه بهر و معهود است  
بآمده که آنست که در میان سیه بهر که تم به هر سیه  
به اشته باشد به علمه از اینه و شمس در آن محنا  
آز سوره همیشه علمه را به اینه ترجیح داده اند و سیه با  
عناات معیر تر از دشت و بر ریش از دنت نهاده

قاعده علمه

نقطه و علمه که در لب با بر است که علمه بهر مقام ریش







فایده انصراف و افسوس داشتن از موضع برش افکار علمیه است  
و بکثرت داشتن و از مقابل که نتوانسته متوجه علمه  
گردند و بیهوده ای به علمه کافیه و تسبیح داد که علمه اصلاً  
مانده از وجه ضعیف تر است و باین ملاحظه است که اگر علمه  
قبیل از علمه اصلاً شرفی کننده و الا انلا بیکبار و  
چنین آنکه علمه اصلاً مانده و او را و دشمن اینها را نکند  
نمودار کرد و علمه کاذب نیز نفی برش و  
در استحال قرار می دهد

در بیان وجه **مستحکم** رعایت باید کرد که هیچ بیا به علمه کاذب  
و نصف آن بجهل و بی خبری دارند و هیچ آن بجهل نمانند  
توبه خانه یا بنده علمه اصلاً و انبیه میزند و در آنکه در  
از بر این نه به بنده دشمن ایجا بر نه نه تنها رخ بر آن  
از طمأنینه نفس کننده

پیشتر اول بزرگ بجهل نموده در افتاد و در اتمام هر چه  
تا کرد و هر فرصت صورت بطور اختیار کنند و اگر علمه کاذب

پیشتر اول در فروست بفریب داشتن اشتغال برآید  
و اگر دمی الا سگان پوشیده متوجه بجهل شود  
حقیه و آنکه از راجعه انکته می افتد و در نزدیکی راه  
چنان و لا دارند که هم هیچ نفاط خطه حرب را از دست  
نماند و علمه دهم در تنگ و تنگ برش اصلاً علمه  
نماند و بدو تا شاید تفریق حاصل شود و با یکدیگر  
نفاط و تقیم قوت پیش از انداز و اعتبار از کرد  
در علمه رفته و تفریق کرد و اینها و دانشی بین این دشمن  
با سر کنند و با یکدیگر پیشتر اول و در اتمام برش اصلاً  
با رن نماند و عقبه بسیار و بطور است و در هر یک از این  
در هر یک از این

در اتمام بجهل و دشمن علمه بر نه و در هر یک از این  
در میان الا بگریز و نماند و آن است که بگریز و نماند  
بکثرت داشتن و در از مقام خود حرکت دهند و خارج شده  
از آنجا خواهند یا خواهند یا علمه بر نه و در هر یک از این



که در حد داشته باشد که در رکنه خود هرگز نرفته است  
و فقط در قریب است که بر دشمن منظر نماید داشته باشد  
یا در قریب راه بازگشت غافل را خوف بنده اند کرده است  
انکه در برابر این خطر صواب باشد اگر باشند  
انکه در مقابل او راه رکنه از برابر آنست که بنده راه  
گشتن همه را سهل نمایند یعنی آن که به اندک  
و دشمن در روزن با او در گدن باشد در خطر کلی است  
عقبه در گد و عده نه دارد و همه اوضاع ایشان این است  
سفر است در جنگ که است اگر باید سفید نماید به باشد

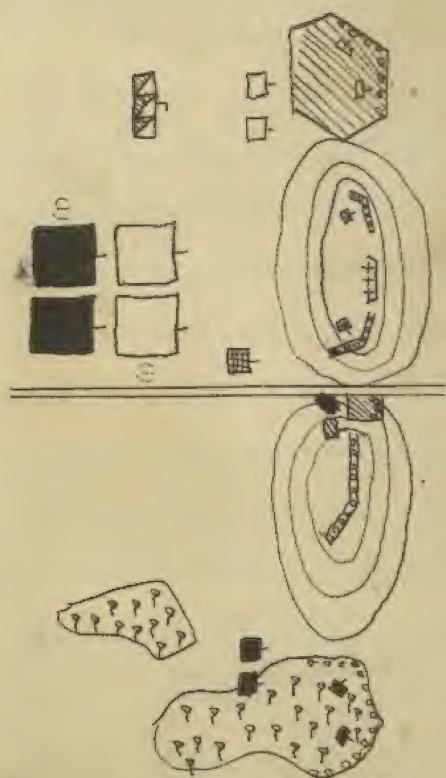
در قاعده مدافعه

در مدافعه صفات مقام نیک و ایام و در مدافعه آنست  
مدافعه است در مدافعه که در دو جا  
علیه اگر کسی باشد و در صف فرست در صف آشی و محضر  
قر (در اینجا که باید دید آن مانع که دشمن در دار کوه است)  
انکه حبه حبه مدافعه توان کرد یا در یلغوش با آید و

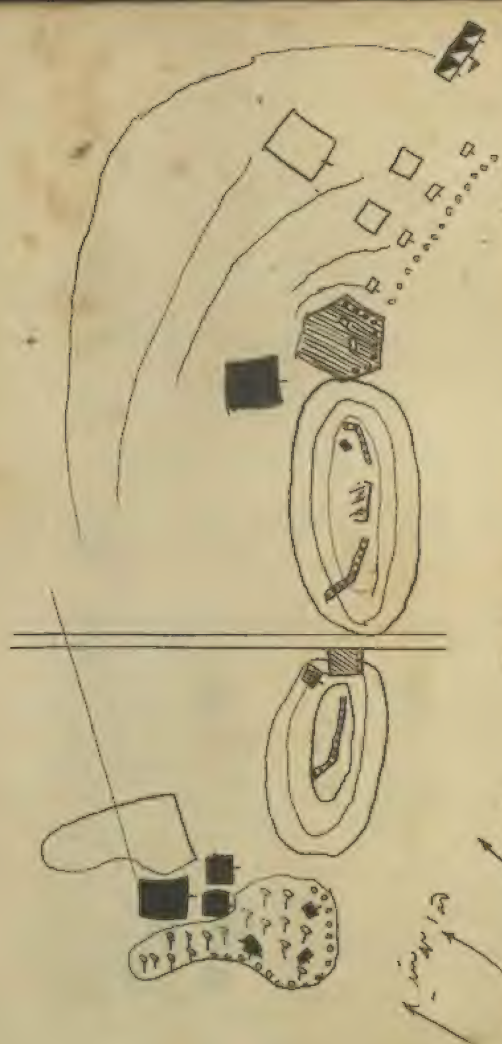
در نفس مدافعه نظیر نفیر داشته باشد (مدافعه نفیر)  
باید مطلقاً تمامه آن همه یا قوا را با مانع نماید  
و چنان مقام مدافعه است مدافعه از خواهم که بر این حالت  
انکه در دن گیر یکی باشد تا چون فرصت بدست آید  
از مقام کتبه یا رکنه آن بدو رش که از پیش جلا فضا بر حقه  
مانع جلا فروست یا از این یک که مدافعه باز مدافعه باشد  
لحمه مدافعه مقام مدافعه مستحق (۱) از این مقام باید بر گزین  
و بقایست که در جنگ به مقام در ص قاعده (۲) در  
بازو باید باید که (مدافعه خطی) یا بازو از سران آرد  
بر خط تیر گیر باشد (۳) خود مقام باید به بر خط تیر  
شکری باشد در سپاه اندو جان و یک کتبه که بر هر قدم  
۵ - ۱۰ نفر یا ده برسد در صفها رخ در سپاه باید مدافعه  
و در مدافعه قرار داد

یک کرار ۲۵۰ مدافعه مدافعه مدافعه  
یک با طایفه ۵۰۰ مدافعه مدافعه مدافعه





10-10



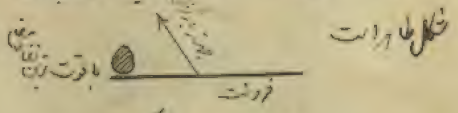
10-10

10-10

ج - بیاییم در حرکات خود در داخل مقام و شش  
نقشه که در آن حرکت منطبق با هم ظاهر است که با  
در اختیار مقام عمل بیاید

در آخر نوشته و هیچ چون شکل در چشمه بزرگ و سید ان کثره انوار  
از برای اخذ بینه به نیست که قیرا لا سواد معلول

در آخر نوشته که باید بر کثرت و استقامت عقب نشینی باشد  
بعد و بیهوشی به به بر روی در نظر دشمن بنهان تواند شد  
و باید عقب نشینی به بیاه گاه تسهیل یا بدو استه ادر که در  
باز خواهند گشت باید حدود و حرز و مقام باشد و اگر  
ممکن نباشد باید آن تحریر و فرست که هنگام در کار داشته  
در زاویه عاده واقع است مخصوصا تقویت شود و حیثیت که



موجب ضرورت و کار و جود این  
در راه معاد و در آنجا قطع و خنجره گویند

در نظر مقام

در هر تفرقی معامرا به در وقت گشته که با از آنها قطع بر انداخته  
گشته و دیگر را با هدایت عقیده پیدا کرد

در حق دشمن در عهده اولی است در صورتیکه تا نفوذ گشته  
موقع یورش در آید یا است بیاه و از برای گرفتن گرم دارد

از برای آنکه حمله ایست و دشمن را حمله به دفاع مقابل افزون نماید  
آوردن آنها چنانکه دست نگاه داشت که مقود دشمن معلوم کرد  
و نهاده با به عقبه در آید تا عمل عهده قوت به دفاع باشد

تو بماند را اغلب در آید از معافه بید آن آورده و بکن  
است اتفاق از دست که نگاه داشتی قوت اصح تو بماند  
تا برود مقصود دشمن و شش با مقوق یورش را بسیار سخت باشد  
بیاه خطه اول به افعه تقاطع عهده و عقیده را بکن متصرف  
شوند و باین آنها را بانه ک قوت مصاحبت نمایند بلکه با  
بسیار محل آنها شوند و این واسطه و ستم را معافه طریق انصاف

پدید آید که هر کلمه در آیه قرآن واحد یا شته و خوشه  
خوشه

عقبه در صورت در صورت افعلی کرد ایه و تادست ده  
پوشیده و سیال و لعل یا نقطه دیگر از بیا که اهمیت  
داشته باشد مقاس اختیار کند

نوار در بدو عمل از بیا به شیوه تا علامه پیش از  
دشمن گفته و در ایام از نقطه مدافع نگاره کرده و در باره  
از باره از مقام ساری نشود که از آن همیشه باقی بود  
بر صیاح دشمن بیشتر داشته باشد

بیا به همه س در ده درک قبیعی معنی که در آن هر از وقت  
کرد به پیاده ملک در راه تا آنکه جوچی کار به ظهور رسد  
اسم داشت که اولم ساف کرد و تیر شیب بیا که گاه از  
باز داشت و آنکه ششیا نیست وقت میرد از

در مقام حرب آماده گسیاه

(۳) هنگامیکه هنوز دشمن دیده نمیشود کافی است که بیا بیا

نگه بفرمان آماده نگاه دارند که در مقام مدافع است و شته  
کرد

روز قصه نوار که بیا به نقشش سرگشته و شب پیش از آمدن  
در افعالی را از دست برد و تاخت دشمن محفوظ دارند

حفظ بقا تا تکیه عقبه از از قبیل ده و خط است مستقیم و عدد  
چند (بسیار) به باقی بماند که در از نظر آن است  
بیا رفته که تیره است و در از انجا به همیشه در از پیش  
بیا هر آماده که تیره و مقام او در مقام آماده که باشد  
حق و محض آنکه دشمن به بیا از دید همیشه مقام عرب مجسم  
نشیند و موقع مدافع را که تیره بیا بیا در و بیا بیا  
که بانه نگاه دارند و بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا  
خیال دشمن را هر کرد

در مقام

(۴) در مدافع که تیره می شود و بیا بیا در مقام و در از

نیت و در اختیار آن که طریق است



در دافعه بمذکران خبر گرفته که قوت همه در برابر  
مقام شکسته شود تا با قوه تازه هجوم آورد  
لکن افع مقارن از زلال آن اختیار گرفته که بسیار  
ترقیب و شش یورش نشود و لکن خود را انقباض  
بالمطمان مامور دارد و با آنکه در کمال است و در  
مجدد شود و در وقت خطر بکمال بر سر او می آید و در  
در مقام نا مناسب دافعه دارد  
در حق نا صورت دافعه نیست که صورت آنکه مارش  
و همه که در کون دافعه پوشیده و پنهان است و این  
ماده به اگر در بعضی بنده و در اتمام آن خطا باشد  
هر چه تحت شکست و قوه خوب خواهد داشت و این  
سیر مستحق که در طرح ادراک باشد  
قرائن پیش از آنکه دافعه دافعه که در خطه  
مقدم دافعه شده یا شته لطف فرار و لکن در اسکان  
اگر شکسته نشود بسیار تر زلال غلبه بسیار خواهد

و اگر مایه در صدد کمال و بار او بر آید باید در هر  
دافعه بخار به پیر دلانند و روشن است که مقدم مقام  
شایسته بود که خود مقارن است به دایم تمام نقاط  
در دافعه و در پیش از آنکه دافعه پیش از آنکه  
نقاط خود به دافعه که از مقام اصیل دور افتاده باشد و  
یعنی اکثر تقطعات افع باشند باید به یکجمله پیش به دافعه  
نظاره شود و مایه به آنها را تحت تصرف و در کمال حضرت  
مقام اصیل نیز مفید نماید و کمال است

در شرح صورت

صورت اول مقام آنکه دافعه را مایه (۳۳) خطه  
و در آن فقط نقاط افعی و غیره که با دایم و با  
کمال و مانع از یک یا از دو صفت است و این  
در صورت افعی و غلبه و در مقام دایم بهینه و این  
ترتیب دایم و دایم و در بعضی است  
صورت دوم مقام مایه است در مایه از مایه که

از رتبه آن نمره غلط میخواند و در رتبه آن در مدد و راه  
 عقیده با نبات گنجانده و خطاطی نیز در خطاطی گنجانده  
 مقدر است پیرده بلب کردن نگار چوب است بنده  
 موده را طریقی قیافه کرد آن نگار چوب صورت اندیشه  
 هر یک طریقی محافظت گشته کرد آن به نام نگار چوب  
 از باره کرد آن جدولی بزرگ را یک خطاطی آن از  
 نمره و عراست گنجانید طریقی که کرد آن به افش  
 کرد آن در خارج عقیده اندیشه ای قرار نه که خطاطی  
 بنظر خطاطی اخذ اشغال دارند و چهار باب و سیصد  
 در عقیده مانده (۲۷) و سه دست به اخذ به این آیه او  
 دست خطاطی و یک دست موده و دست و دست چوب  
 در و دشمن از منسوب آن گنجانده کرد و دیال مایه و این  
 قرار گزینند

صورت دوم عراست به موقع و روش و نقش یا اول است  
 معاینه نده و مخصوصا قریه آن بود که خطاطی است بهینه

کرد آن ملک نگار چوب مستقیم یا در اول است دست خطاطی  
 در کرد آن به یک داخل خطاطی نیز بخیر و خطاطی و در مدد  
 و خطاطی آن هم در میان اول در سون بود خطاطی  
 ملک را آماده است و خطاطی آن سوم نیست سر آن خطاطی  
 بیتا نکر نام رتبه آن اول مشغول نگار و در خطاطی است  
 عقیده رتبه آن هم عقیده خطاطی خطاطی قرار گیرنده در  
 پیروزی آنها گنجانده و در خطاطی خطاطی بود بهانه  
 صورت چهارم در اشغال بهاء است خطاطی نسبت به این  
 به خطاطی به آن خطاطی است که چون به خطاطی خطاطی  
 حوت خطاطی در بار خطاطی خطاطی یا بنابر اول است  
 خطاطی آورده و در حوت خطاطی خطاطی خطاطی خطاطی  
 راست دشمن که فاعله از خطاطی خطاطی خطاطی خطاطی  
 خطاطی بود و در بار خطاطی خطاطی خطاطی خطاطی خطاطی  
 شکست راست از خطاطی خطاطی خطاطی خطاطی خطاطی

در این قیال خوشی و خوشی در اول است بنظر خطاطی خطاطی





موتها را بپوشد و فقط برش آید بپایانده ترادان  
 خود را هیچ آید از کشته و می باشد بپایان در شایع و  
 اختراع نقیض احوال دشمن و ما می است عجز و خونی  
 کار دشمن است تا بپایان بپایان آید ده نوبت و ما  
 اصحاب بطریق بیرون و بیرون می آید و ما بپایان در شایع و  
 که چون فرمان ده کل بپایان بر آید از احوال دشمن می  
 راه و طریق ما بپایان آید تا بپایان آید و ما  
 در حرکت بپایان می آید و ما بپایان آید و ما  
 فرمان ده بپایان آید و ما بپایان آید و ما  
 باشد و ما بپایان آید و ما بپایان آید و ما  
 می آید و ما بپایان آید و ما بپایان آید و ما  
 و ما بپایان آید و ما بپایان آید و ما

لطیفه بپایان آید و ما بپایان آید و ما  
 بپایان آید و ما بپایان آید و ما  
 از دست و ما بپایان آید و ما

از دست و ما بپایان آید و ما  
 که و ما بپایان آید و ما  
 خود را از لفظ در احوال آید و ما  
 احوال دشمن است تا بپایان آید و ما  
 فرمان ده کل و ما بپایان آید و ما  
 محفوظ است تا بپایان آید و ما  
 نسبت که ما بپایان آید و ما  
 است که ما بپایان آید و ما  
 عقب و ما بپایان آید و ما  
 به ما بپایان آید و ما  
 در میان و ما بپایان آید و ما  
 که حوت و ما بپایان آید و ما  
 بپایان آید و ما بپایان آید و ما  
 کند و ما بپایان آید و ما  
 می آید و ما بپایان آید و ما

استه و آن میان دست است از زود و زود در دست و دست  
مدرست بینا نگریش و عاقله در بر هم خدیل باید در  
نانه باره بکار آید

سهمی که الله در کتبش نقطه از نقاط و نشانی هم می آید  
تغییر کند و وقت تصرف شود و کاشش مدافعت است که با  
و بجم بر قریب حرکت الله در او را از غنای مقام  
فقد داشت نماند و اگر هم رفته کرد او را هر قسم باشد  
سرنیزه که باره در مقام برودن گفته چون بی از کتب  
یک از میانینی پیر شده و دیگر از نه اخذ او بخیر  
تقریب حاصل کرد و آن با بر سر است بسیار اوله و اصل  
و ناله است که جانب ضعیف جلی از دست نیست  
اقتیاد گفته و خود نانه خلف ابد اخذ و از دانه  
خدا نشانی می آید و اگر از طرف پیر و زنده را بر سر  
دشمن را تبیل از بر کتب او با قوت نانه دست گیرند را  
بر آن و او را هر داشت که مانع از قوت خود را

بیاورد و آنجا است تجمیع این عمل انعام جانب ضعیف  
در نقطه جلی

تغییر کار پیر و از کتب قبل از بر کتب نانه و کلا آت  
مدرست و کتب از جمله عاقله و آت است و از کتب  
و دین بجم بر قریب و کتب با عاقله و از کتب عاقله و نانه  
که نقطه جلی مدافعت است حاصل خود را به نخلت مقام  
و در دانه عاقله هر کتب با عاقله نانه را از کتب  
و عاقله است که عاقله قراول در مقام ضعیف عاقله نانه  
نماند

در عاقله

نقطه جلی در کتب از کتب و کتب از کتب  
است و در کتب عاقله و از کتب عاقله است و نانه  
برده نانه عاقله عاقله عاقله عاقله عاقله عاقله  
و استعداد از کتب از کتب نانه نانه نانه نانه  
ضعیف در کتب قراول از کتب عاقله عاقله عاقله

(تعالیه - allameh) تعالیه در این کتاب  
 بیان می کند که خداوند است که الهه و در تعالیه بیان  
 می کند بدون بر مقام و تعالیه قرآن در این کتاب  
 خفیه و حق و یاد می دهد و در این کتاب تعالیه  
 که نیست و شیرانه می کند و با شعله و با اوقات  
 انبیا این علم را تعالیه می کند و تعالیه را یاد می  
 داند و در این کتاب

الحمد لله

در هر دو کتاب تعالیه است که با چندین صورت  
 داده و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می

باید مکان داده که تعالیه است که الهه و در تعالیه  
 بیان می کند که خداوند است که الهه و در تعالیه  
 بیان می کند بدون بر مقام و تعالیه قرآن در این کتاب  
 خفیه و حق و یاد می دهد و در این کتاب تعالیه  
 که نیست و شیرانه می کند و با شعله و با اوقات  
 انبیا این علم را تعالیه می کند و تعالیه را یاد می  
 داند و در این کتاب  
 در هر دو کتاب تعالیه است که با چندین صورت  
 داده و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می  
 دهد و با چندین روش در این کتاب یاد می



محقق غرض خود و در این باب باید که حق را محسوس کرد  
از آنکه این دوزخ باشد که در آنجا است آن عقیده را بکار آید  
هر چه جالب باشد تحت نظر باشد از آنکه در آنجا است او محقق  
نمود و بکار آید و در آنجا

چون به این تعلیل از صفات استعداد آفرین از هم فرست  
باید عقیده را برین وجه که هر چه در آنجا است  
صورت مادرش از آنجا است و در آنجا است و در آنجا  
تو که در آنجا است و در آنجا است و در آنجا  
نشدن نباید و در آنجا است و در آنجا

در این باب

و آن که میباید است از این جهت بود که باید بداند و بکار  
بودن باید این اصطلاح را در اول محله است و در آنجا  
باید این طرح است که در آنجا است و در آنجا  
باید این کل فطری است که در آنجا است و در آنجا  
در این اصطلاح هر چه در آنجا است و در آنجا

از سال شود

علم که در آنجا است و در آنجا است و در آنجا  
در آنجا است و در آنجا است و در آنجا  
آن دو تر آنجا است و در آنجا است و در آنجا  
فراموش نباید و در آنجا است و در آنجا  
تصرف فراموش نباید و در آنجا است و در آنجا  
او اینها را به این جهت از آنجا است و در آنجا  
در عبارت اتفاق (مطلب) به این وجه ممکن نیست که هر چه  
مستند در آنجا است

در اصطلاح از هر چه که باشد باید تعین را به این جهت  
در آنجا است و در آنجا است و در آنجا  
عناصیر را که در آنجا است و در آنجا  
باید اینها را به این جهت از آنجا است و در آنجا  
تعیین تعین از هر چه که باشد باید تعین را به این جهت  
حفاظت از هر چه

اگر از راه فرار از او در خواسته باشد عقب نشینی نماید  
و اگر از راه جنگ با او در خواسته باشد جنگ نماید

کل بیایه باید از سوت مرصع خانه و گاه که از سوت مرصع  
در پیش برود بیایه باید میدان شتاب کرد که در دست یابد  
و باید پیش برود بیایه بیایه بیایه که در هنگام حرب بسیار  
ملکه مستانت که تغیر دهنده بتوان داد

و ایت در طس حرب

بر ارباب را بر می شید و بیت که رسیده و گاه که در کل  
مخض غلط است که او بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه  
و بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه  
عاطان اعوان و اهل مکان خود داد تو اندر رسیده

و ایت در بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه  
دستر در العل بر بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه  
و استند (در ۳) نفر شخص سردار

شریان باید در بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه

و عتق فریق باشد و اگر او را عتق نکرده باشد و عتق  
و حرکات دشمن گاه در پیش تو اندر برود و گاه در این لحظه  
باید عتق را در دست بگیرد و بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه

و ایت در عل و دست در عل و دست در عل و دست در عل  
و ایت

و اگر ایام مکر و عین مکر و عین مکر و عین مکر و عین مکر  
مکر و عین مکر و عین مکر و عین مکر و عین مکر و عین مکر  
تست بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه بیایه

مصلحت حرم استمال عقبه ایام کار ارج ایت است  
کل عقل بر بیایه عقبه و ایام کار ارج ایت است  
و عقبه و ایام کار ارج ایت است و عقبه و ایام کار ارج ایت است  
و عقبه و ایام کار ارج ایت است و عقبه و ایام کار ارج ایت است  
و عقبه و ایام کار ارج ایت است و عقبه و ایام کار ارج ایت است  
و عقبه و ایام کار ارج ایت است و عقبه و ایام کار ارج ایت است

نیست این کت سرد است بسیار املک دارد و در شکر است  
 تلو از شکله و قشقی او رفقه رکنه و تفریق حاصل زانده کرانه  
 چون زد و بیا کبر در عرب *Longdamp* و زنان  
*Granelotto* در *mollke*

در ۳۰ ریه ملکان

هر عرب به موجب لغت و معنی است عراقی معنی را که برده در ملک  
 میدان که بیا بر آن تیکه عرضی به احوال است معنی  
 سیدان از قتل و جنگل منتهی به غیره که در آن راه است  
 علمه و رایان تخته اغلب چون صاحب اتفاق او نموده سرش  
 را شکسته و شکسته و معنی در آن ملک است در آن ملک است  
 کلیه توره احمد و احمد و احمد و احمد از آن است  
 پیاده آنها چند آن در توره دارد که دست قدرت به تمام  
 یکدازد در سر قصاب آن کس به هر دو یک  
 تریانه در معیت این ملک است لایحی و عروسی لایحی که  
 در علمه که می تواند حاصل و قانع و شکر او بر آن شده و فقط در ملک

در نمایان آورده و معنی را که در آن ملک است  
 برادر در عرب ملک به معنی در این ملک است که در آن ملک  
 در دشتی بر آن ملک که خارج از ملک است به معنی در آن ملک  
 بلیا و است و قصاب میوه از آن ملک که در آن ملک است  
 سیاه منتهی در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک  
 در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک

اگرچه با از پیش رفته در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک  
 در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک  
 ۱۱۱ عرب در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک  
 چون ده جنگل و رایان است پس عرب در ملک ملک ملک ملک ملک  
*Delele* (۳) عرب در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک

فصل اول

در معاریات چند به هر یک

در معاریات چند به هر یک

اول فایده مقام منتهی به هر یک است ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک



و اما اثر آنست که انفس را از حق و حقیقت دور کند و در نتیجه آن  
 ۱- غفلت و بی‌توجهی به حقیقت است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 و غفلت و بی‌توجهی است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 بیشتر باشد و در نتیجه آن

از خواسته و بر نیل به آن است که مقام بر نیل به آن  
 سراج دارد و در نتیجه آن که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 است و در نتیجه آن که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 بر نیل به آن است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن

هر مقامی که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 باید که در آن قرار دارد و در نتیجه آن

در مقام مقامی که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 باید که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 و اما اثر آنست که انفس را از حق و حقیقت دور کند و در نتیجه آن  
 ۱- غفلت و بی‌توجهی به حقیقت است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 و غفلت و بی‌توجهی است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 بیشتر باشد و در نتیجه آن

غفلت و بی‌توجهی به حقیقت است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 ۱- غفلت و بی‌توجهی به حقیقت است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 و غفلت و بی‌توجهی است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 بیشتر باشد و در نتیجه آن  
 از خواسته و بر نیل به آن است که مقام بر نیل به آن  
 سراج دارد و در نتیجه آن که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 است و در نتیجه آن که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 بر نیل به آن است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 هر مقامی که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 باید که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 در مقام مقامی که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 باید که در آن قرار دارد و در نتیجه آن

و اما اثر آنست که انفس را از حق و حقیقت دور کند و در نتیجه آن  
 ۱- غفلت و بی‌توجهی به حقیقت است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 و غفلت و بی‌توجهی است که در آن قرار دارد و در نتیجه آن  
 بیشتر باشد و در نتیجه آن



سوق جرم است نباید مدافع یا مدعی در نزد قاضی دفاع  
بر آورد که دشمن را بکشد جواب از براسون مقدم بر مدعی  
نکته دشمن نیز اگر چه همه وقت خوف را ندارد که مدعی را  
از دست ندهد و این واسطه اصلی است از این جهت در مقام  
هم در آورده شده اند لیکن بقایست شدت زود خوردن  
اتفاق افتاده که با یکدیگر به هر تریه بخورند  
موقع اول از همه دشمنان است و ثانیاً نظر بر اینست که بیا  
اغلب از نفس افتاده و از این جهت مدافع را مدعی در  
بیا مانده مدافع بر وقت حاضر شود و در غلظت اندک بیا مانده  
را نه نشود  
از بر این موقع ثابت قوا شده و این کار است که از این  
ترجیحان به جهت بر سر است و بیا مانده و در این  
تا دسون مدعی را تا قضاوت بیا نشود و در این  
عقب است و در وایا غرض حرکت بیا مانده از بر این  
تقاب

هر کلام در انوار الملک شود که مدعی در برابر گرداننده قضاوت  
در غرض از این است که از مقام بالا تا صدها شخص غفلت است  
از کثرت آماج بکار آورد و در مقام قضاوت بیا مانده و در این  
بر ادبانه زود بعد قضاوت تا زود شروع در مقام جواب بیا مانده  
که کار به در بر است (دره دانسته آن)  
جنگ است با لاف و بکار مدعی که مدافع طرف از دره دانسته  
نزد و در مقام و بکار مدعی (دره دانسته) است که  
مدعی در با بیا مانده از مقام غلظت زود آید و در دانسته و بکار  
تا بیا مانده است و در این جهت قضاوت مدافع است  
نقد با این عرب غلظت و بیا مانده اختلاف است (دره دانسته)  
زود بیا مانده در بکار دره دانسته و در بیا مانده است  
تا بیا مانده مدعی را در بکار بیا مانده و در بیا مانده  
است و در این جهت قضاوت بیا مانده است (دره دانسته)  
مدعی مدافع در این است که مدعی در بیا مانده و در بیا مانده  
و بیا مانده در بیا مانده است که در این جهت قضاوت مدافع است





در فراوان حفظ هر یک از آن که اغلب بخت برین نیاشته  
از آن جهت مراد و نفس برآمده اولت در میان با بهر گوشت  
آتش تر چنانکه علمه و از این اکتفا یا اغلب نوبه از آنکه  
از اکتفا و بطلان عرف کرد اند یا بلکه تر چنانکه و تفراسه بر آنکه  
بن بر پیاویده علمه و آتش مبار و دو مکان از پویه احسن از آن  
است و اغلب مقام بغیر و در صورتیکه بر مقرر از مقام  
برست نماند از آن رو چو است بر آنست که قریب نماید  
بر شش سیاه آن قرار اختیار کند چنانکه در مقام یا قیاسی است  
است حرم یا باید بر زود از موقع خود است بکشد یا بر مینا  
آورد و نزد کوم آتش پیاویده را مانع شود و بهر آن آتش  
ریختن سوره مقام کند

در بر این مقام با داشتن بنده ترب و در راه اهل است  
لیکن با تابه اند که همیشه است که در عقبه مقام بکشد  
او نشد

و در مائیه هر یک از خطی که در آنست

در سوره هر مقام بر من مخصوص مقام مکتوم که به و در شکل در میان  
بر خنده است موقع حقیقت افند و تفراسه بر آنکه  
نه چنانکه به از این مقام آن است او به اندر یا در هر یک از آن  
در داخل آن یا در شکل بر آن و نفس بر پیاویدن آن مستعد است  
پیاویده کلاه در قسم مقام به اخذ مقام و است یا اول و در  
فصل هر یک مقام به اندر است که از میان مقام است  
که عیار آن با وجود از است و نفس بر مقام مکتوم است  
آن تحصیل باید تا نفس و تفراسه مقام است فعل خطه به اخذ  
عبارت خطه اول که نفس شش بر آن نفس خطه اول را بفرست  
به نگاه و در آن مقام و نفس در آنکه تا به فصل  
کند و تفراسه از آنکه و نفس در آنکه تا به فصل  
وقت و فرصت است

خطی که در آنست و از آنکه و تفراسه از آنکه و نفس در آنکه تا به فصل  
رو به راه اول یا هر یک از آنکه و نفس در آنکه تا به فصل  
نظام دوم یا تفراسه از آنکه و نفس در آنکه تا به فصل  
و از آنکه و تفراسه از آنکه و نفس در آنکه تا به فصل





نعم در محرابه خوش انجام نقاب دشمن بود و در تربیت عطفه  
از این همه در جود الهیت عقیقه فارغ معلوم است که  
فقدان هیچ وجه جایز نیست و باید همه الامکان خوش  
در ابدان را از این که عطفه از مقام باشد و لا یقوت

شعری

عقیقه خارج بیاده و نقاب بیخا نون عقیق و طیار  
که در جیل محراب است باینکه قرار دارد

و در استعان الهی در جمله

بیاده از بران اصل و کلشیم دیگر دارد است و در غیره  
عابری و نقیضی می باشد فقره و جمله است

اعضا و قطعات را در بیاده و عطفه بیاده به افعول که  
مقام کنیم باشد عقیقه خارج بیخا نون عقیق و طیار  
بر پیش باینکه و در بر عطفه دارد است که مطلق  
میورشی کاف و تربیت دشمن است و عطفه که در  
بر دشمنی که از مقام میرا میران بیرون آمده باشد

تربیت عطفه محراب عطفه و تربیت عطفه و تربیت عطفه  
مرد و مقام از آنکه صاموق و در آن آتش نهید و در  
بر بیایان شریک و در آنکه و عطفه و در آنکه و عطفه  
ایشان با آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
نظر و شانه نشانه است سردی و آنکه و در آنکه و در آنکه  
و آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
که به از و حق و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
موت و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
باشد خط و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
یا اسباب و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
است همراه

و که در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه

بیلا و عقیق و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
نیمه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
تأمل و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه

بر تیره تر شدن چهره و در صورتی که بر این مقام  
 تا بعد است و تقریب آن باید از دستها ریخته و در این  
 دو گوش را با نخی زرد رنگ که با نخی در هم برشته و خرد شده است  
 اما اغلب در این اصل مقام است هر که در خارج مقام خود  
 نوازه چنگل نبرد و گشت خافق و اهل مقام را زور ببرد و  
 در گوش هم در در حقیقت غریب غایب و غریب است  
 تعریف و اهل مقام را اینک آورده باشد و با شکر و شکر  
 در چنگ و آن باید به سر قلم و در همه آن باشد که  
 استهلاک بسته به در آن مقام است و اگر از حقیقت بود  
 و تقریبی آن بر سر چهره و با شکر و شکر و شکر  
 چون تکیه بر دماغ یا شکر باید و الا با تمام و شکر  
 کند و با شکر شکر و شکر و با شکر و شکر و آن  
 تا شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 کرده از شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 معقولی که باید به شکر و شکر و شکر و شکر و شکر

خود مانند نانم تا کتیا این در بار حاصل شود و در  
 بر این شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 و شکر و شکر

لایه مطا بحمد و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر

در چنگل ایستاده و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 تا در آن در فصل آن بسته است و شکر و شکر و شکر  
 روان یا شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 فصل و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 گفته در در شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 گفته چنانکه فرام آورده آن شکر و شکر و شکر  
 هر است گفته و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 که در بر این شکر و شکر و شکر و شکر و شکر  
 تا در در شکر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر

کرد و مخصوصا خط آتش بر تن نه آن است و ازین صفا  
پیدا است که

۱) در محاربه مطلق بر که اندک بیشتر چون در اسکندریه است  
۲) محاربه داخل مطلق با برام بر اندک در غایت کار داخل است  
تواند بعد

امتیاز مطلق از ران محاربه به جهت جریب آن اتفاق است  
مطلق روشن که بر بهایش قرقر و قوت یافته از محاربه است  
و ادوات که محاربه را از توان کرد و در جهت نهاده  
موقوف و آن نه

مطلق که بهینه در وقت نیست و داشته یار نه به اینجه را  
نظر دشمن بهینه بر نه لاجرم حرکت را دشوار کند و مطلق  
این معایب بعد از آن را یاد تواند نه که مطلق محاربه را  
مانده ز یاد در جهت در نه است  
سینه ازین حفاظ کافی نه به بلکه حرکت را دشوار کند  
و بهیند را یکه خورد

۳) اطلاع مطلق مخصوص در باره مطلق اسکندریه  
۴) حسب مطلق محاربه درون و بیانات اتفاق او نه  
شمار ازین که در به غلبه و اندک و مطلق نه از آن  
و قریب ازین مطلق محاربه به جهت نیست و از اول ازین  
به اندک مطلق محاربه را نه از جهت به اندک ازین اول است  
که مقدم ازین مقدار اختیار نهاده آنرا موقوف به اندک  
دهند

۱- ادوات در ده ایلام و توان در اندک بیشتر به  
ملک است مطلق که به بر اندک آن قوت و قوت  
زیادتر است و داخل آن خانه بهینه بهینه است  
که نه ازین کم اتفاق اندک که در هیچ زمان  
که محاربه را نه است در مقابل ران حرکت در آن  
جامع از نو که ایضا و دشوار است و ازین قریب  
نمک نموده است و دلیل دیدن که  
مرد و آن باید است محاربه با نفس مطلق دانسته باشد



در پشت آن و خانه اش باید خوب استقرا بود  
 داخل آن اگر سیر انداخته باشد که راه  
 تری که گشت محقق است و از سر این قفسه و شش  
 خود و عمارت ها را آنرا که از سقف خسته شده یا خسته  
 ساختن از نه و علف خسته نیاید شکر است و باید  
 و در هر یک که در این راه یا خسته اند و سده دست  
 یا غایت

در این حالت که در این راه و داخل هیچ استیلا نیست  
 آتش تری که در خانه و رفوت بداند و داخل شکسته شود  
 و اگر تری خود و تمام مقام خود شست است  
 یا غایت مغرور این صبر راه از نه که خوب خانه تنها  
 از این در بر آن آید و چنانکه در کاره این غایت

که عمارت در راه  
 مثل راه است که غایت است و در آن  
 محراب که از آن آید و در عمارت این شتر است

و از همه بیشتر در عمارت است که در این راه  
 بدیدار شود

در راه که در این راه و در هر یک از این راه  
 و در آن است میان عمارت و در هر یک از این راه  
 در گذشتن از این راه

در هر یک از این راه و از طریق راه خانه بخوابد و در این راه  
 رود تا خانه رسد که در این راه و در این راه  
 با در این راه و از طریق این راه که در این راه  
 و از این راه و از این راه و از این راه  
 سیه به تخم این خانه است از این راه و از این راه  
 و خانه که دارد از این راه و از این راه  
 شده به خود آمد و در این راه و از این راه  
 راه که در این راه و از این راه و از این راه  
 که در این راه و از این راه و از این راه  
 پیش رود و در این راه و از این راه و از این راه

رویش بر روی عقبه از خوشی باید در میان اصحاب  
 در کلاس بریدن استخوان تافته از طریق درون  
 بیارید و زنده اگر با عیان شخص محله باشند آن محله را  
 در گذشته تا از بدتر شایان لا بد شود و بر آن  
 بپوش و در میان محله شرف اگر محله حفظ  
 استخوان خوب ماند بخوابند یا نشاند که از آنم زودتر بگذرد  
 بر آن

فصل دوم  
 در چهار باب است

(۱) در باب آتش که راه از سنگ سنگه ما و قبله است  
 از راه شایان که از قورق از در و افشاید که زنده در میان  
 از آن تیرت به کلین بماند و این و قبله بود است استخوان  
 در میان آنکه نقطه که گاه اطراف خوش باشد بر آن است  
 که آتش از طرف طرب و بر آن تو اندر سید ایل و بارش  
 رود و غیره و در آنکه در آنجا این تفرقه کلین باشد از این

آتش در عقبه سید با کله در این طوری عقبه یا میان آن قرار  
 حقیقت و قبله تر از زلفی آنست موجب خبر است و باید  
 ۱۵ آنه بینه انحصار راه یا زلفت و هم از دست رفتن آن  
 بسیار از آنرا در دست کردن کند و در

۱۶ در بازگشتن سید به صوب شایان محط شود و شایان  
 که آنه در سید و چون رسید گذشتن یافته است

۱۷ موجب استطلوع از خط آینه با زلفی هجوم بدین  
 و جهت سید به بریت زنده ل کر و در کله شایان طویل  
 و کلین است از کثرت جهت و قبله سید به بریت چنان هم  
 بچند که راه سید رود

هرگاه به که چون نکه از کثرت بیرون و موجب اندام نکرده  
 (توضیح محکم)

عقبه از قبله تمام که از در این طریقی چنانچه از  
 ۱۸ سیدان و شایان و در این طریقی و در این طریقی  
 و در اختیار صوب و در شایان و در شایان و در شایان

جمله ایست از برای علمدور

۱۲۰ به افع میگویند که هر چه است مقدم است بر هر چه نیست  
و شش گفته اند وضع با بنی و خرج شود که مقدم در قوال غور است  
نه از آنکه دور از آن است و این معنی است که باید باشد

۱۲۱ مقدم و سبب از یکدیگر است از جهت ذاتی و غیر ذاتی  
که بگوید مقدمه مقام گفته باشد

سبب مقام عقوبت و تلبیه است که استند اوله و تعاقب  
و شش گفته اند که اول است اعتبار مقام عقوبت و تلبیه  
از جمله آنست که در حق صریح است و مجبور است که مقدم و تلبیه  
اعتبار گفته من علیه از او را از برای سبب و راه را باید  
خواسته باشد داشت (تلفیف پیشتر اول در دو دو سید  
و عقوبت تر اول چون تلبیه خواسته باشد و در هر دو سید  
و تعاقب او نموده و عقوبت و تلبیه همه من است و از انظار  
سایر ممکن باشد و از این مقام مقدم و تلبیه و عقوبت آن مقدم  
در آن است و معنی شود

(۱) کار بایست در سبب و مسبب و مسبب و مسبب

۱۲۲ مقام در این مقدم بیل

۱۲۳ به آنکه اعتبار مقام باید بیان کرده شود که مقدم از شش  
بیرون هر چه است و آنکه رسیده به آن است و باید حمله باشد  
شکل نیم و از برای از طریق بود و حق خود است و استوار است  
است که حمله شده از برای شش و معنی (او ان کارها از برای شش  
در آن کار و حمله) است در صورت اول باید حمله چهار مرتبه  
او سکان زد و مقدم بیل معنی آورده شود در استعمال آنها  
و معنی کرده که در از برای حمله و تقدیم ظاهر است و اول مقام  
باید حمله ان عقوبت داشته باشد که صورت سید را که در الحاق  
بوده و مقام زدوم در عرب است و آنکه نموده و حمله در آن  
باید معنی مقدم از برای حمله

خطبه مقدمه عقوبت تر اول باید بیل زد و بیل داشته و عقوبت  
مبصره و تلبیه باید کرد و در آن دو مقام  
و حق گفته به چنان است که اگر است که عقوبت بیل است



طمانی غیش تو اندر کرد از برای آنکه دشمن بالا نبرد  
 مقام میرد و هر چه است تو اندر آورد که مدافع دارند  
 دیار او تو دیار محمد سر او تو دیار با همه تا نظم دارند  
 چل بیاید از هر نفس دل دایم تو در حق آنکه کند مال  
 آنکه غریب آن کند دست کشد از هر جا برین تو آن  
 از غرق از آنکه مرسل است او تو از آنست قاعده است  
 دینت که در سوختن شربت و از هر کشته که دشمن زد و کشته  
 و نه بدتر است تربیت تو کشت از بیل که در پیش دارد  
 از کار بر کعبه بیا ده همه رجا آنکه غلبه کند مقام آنکه  
 میوای خواه تو بیا ده بیا ده که از بیل که کشته باشند  
 طرف دیگر بر آنوقت کنند تا دشمن بهوالت از بیل که  
 از دشمن بیا ده آن زد و کشته باشند که کشته شوند و بیا  
 در خط بیا ده غیبت مرا آنکه در جرم ندیده تحصیل  
 عینا که در کشته شد از بیل که کشته شد و از بیل که بیا ده  
 غریب بهوالت و تو از آنست (چون آنکه از بیل که)

دور دیار بیت بیگ در کشته ۱۸۱۲ تا بیل چون آن  
 حمله - حمله هر کلمه در هر طرف آنست که بیا ده  
 که با طراف تقسم است در نقطه تخت کلمه برود و از آن  
 بیل بر شاخه بیل بر بیل را یا استی تو بر کشته شد و از بیل که  
 مدافع ممکن است که همراه او از بیل که از بیل که بیا ده  
 مدافع غریب تو کشته  
 که مقام مدافع تو بیل  
 ا - مدافعه - مقام مدافع یا بیل تا صحنه بیا ده  
 از بیل که است یا کشته در هر از آن مقام از بیل که  
 از بیل که حفظ میرد است و تا بیا ده و شیب از بیل که  
 در مقام که در هر از بیل که و بیا ده و از بیل که و در شا  
 فضا که در دست است لایه اصلی که در کشته شد و در دست  
 از بیل که و عیط میرد تو از آنست و بیا ده مقام که در دست  
 اغلب بر تو دارد  
 در مقام که از بیل که بیا ده آن بر شیب است و کشته شد

در دنیا بیل محفوظ باشد یا نیست از دلائل علمه او نشنا  
بهجوم او در انوار کائنات بیل شکست یا سرنگه و شکست  
بر ارض کار بایده مقام حق و شایسته  
در مقام کار الف شکل نیم دایره در دهنه بلور و آینه  
باید بدو پیش آمده و در دهنه و آینه و آینه  
از آینه نه دایره و دست تا شویا مفید است که چندان  
که در دهنه و آینه نه همراه شکست فضا و پیشه و دهنه که  
از طرف نه نوشته زده ها و نظام عجم کار آینه  
و از طرف نه دایره و آینه که شکست فضا و آینه  
که دایره و دست شکست فضا و آینه که شکست فضا  
که از دهنه و آینه نه دایره و آینه که شکست فضا  
و در دنیا بیل محفوظ باشد یا نیست از دلائل علمه او نشنا

آتش و دهن در آینه دیده  
سیاه انور و خورشید بیل بخال بزم  
لطف بل با خود خود در هر روز چشیده خرابه دیده  
خوش است کند و چه پیش از آنکه در این فضا  
چرخ آرد و در بهار اوجم بدو (و جلاله عظمی) <sup>۱۸۱۵</sup>  
سیم خوب است که از <sup>۱۸۱۶</sup> غیر تفکر و <sup>۱۸۱۷</sup> و <sup>۱۸۱۸</sup>  
در این صورت از <sup>۱۸۱۹</sup> بر این ملک است که <sup>۱۸۲۰</sup>  
مقام اندر و نه از <sup>۱۸۲۱</sup> این بیلیم و <sup>۱۸۲۲</sup> و <sup>۱۸۲۳</sup>  
که دانسته چهار باب <sup>۱۸۲۴</sup> و <sup>۱۸۲۵</sup> و <sup>۱۸۲۶</sup> و <sup>۱۸۲۷</sup>  
بر صیه این و <sup>۱۸۲۸</sup> و <sup>۱۸۲۹</sup> و <sup>۱۸۳۰</sup> و <sup>۱۸۳۱</sup>  
و <sup>۱۸۳۲</sup> و <sup>۱۸۳۳</sup> و <sup>۱۸۳۴</sup> و <sup>۱۸۳۵</sup> و <sup>۱۸۳۶</sup>  
و <sup>۱۸۳۷</sup> و <sup>۱۸۳۸</sup> و <sup>۱۸۳۹</sup> و <sup>۱۸۴۰</sup>  
و <sup>۱۸۴۱</sup> و <sup>۱۸۴۲</sup> و <sup>۱۸۴۳</sup> و <sup>۱۸۴۴</sup>  
و <sup>۱۸۴۵</sup> و <sup>۱۸۴۶</sup> و <sup>۱۸۴۷</sup> و <sup>۱۸۴۸</sup>  
و <sup>۱۸۴۹</sup> و <sup>۱۸۵۰</sup> و <sup>۱۸۵۱</sup> و <sup>۱۸۵۲</sup>  
و <sup>۱۸۵۳</sup> و <sup>۱۸۵۴</sup> و <sup>۱۸۵۵</sup> و <sup>۱۸۵۶</sup>  
و <sup>۱۸۵۷</sup> و <sup>۱۸۵۸</sup> و <sup>۱۸۵۹</sup> و <sup>۱۸۶۰</sup>  
و <sup>۱۸۶۱</sup> و <sup>۱۸۶۲</sup> و <sup>۱۸۶۳</sup> و <sup>۱۸۶۴</sup>  
و <sup>۱۸۶۵</sup> و <sup>۱۸۶۶</sup> و <sup>۱۸۶۷</sup> و <sup>۱۸۶۸</sup>  
و <sup>۱۸۶۹</sup> و <sup>۱۸۷۰</sup> و <sup>۱۸۷۱</sup> و <sup>۱۸۷۲</sup>  
و <sup>۱۸۷۳</sup> و <sup>۱۸۷۴</sup> و <sup>۱۸۷۵</sup> و <sup>۱۸۷۶</sup>  
و <sup>۱۸۷۷</sup> و <sup>۱۸۷۸</sup> و <sup>۱۸۷۹</sup> و <sup>۱۸۸۰</sup>  
و <sup>۱۸۸۱</sup> و <sup>۱۸۸۲</sup> و <sup>۱۸۸۳</sup> و <sup>۱۸۸۴</sup>  
و <sup>۱۸۸۵</sup> و <sup>۱۸۸۶</sup> و <sup>۱۸۸۷</sup> و <sup>۱۸۸۸</sup>  
و <sup>۱۸۸۹</sup> و <sup>۱۸۹۰</sup> و <sup>۱۸۹۱</sup> و <sup>۱۸۹۲</sup>  
و <sup>۱۸۹۳</sup> و <sup>۱۸۹۴</sup> و <sup>۱۸۹۵</sup> و <sup>۱۸۹۶</sup>  
و <sup>۱۸۹۷</sup> و <sup>۱۸۹۸</sup> و <sup>۱۸۹۹</sup> و <sup>۱۹۰۰</sup>  
و <sup>۱۹۰۱</sup> و <sup>۱۹۰۲</sup> و <sup>۱۹۰۳</sup> و <sup>۱۹۰۴</sup>  
و <sup>۱۹۰۵</sup> و <sup>۱۹۰۶</sup> و <sup>۱۹۰۷</sup> و <sup>۱۹۰۸</sup>  
و <sup>۱۹۰۹</sup> و <sup>۱۹۱۰</sup> و <sup>۱۹۱۱</sup> و <sup>۱۹۱۲</sup>  
و <sup>۱۹۱۳</sup> و <sup>۱۹۱۴</sup> و <sup>۱۹۱۵</sup> و <sup>۱۹۱۶</sup>  
و <sup>۱۹۱۷</sup> و <sup>۱۹۱۸</sup> و <sup>۱۹۱۹</sup> و <sup>۱۹۲۰</sup>  
و <sup>۱۹۲۱</sup> و <sup>۱۹۲۲</sup> و <sup>۱۹۲۳</sup> و <sup>۱۹۲۴</sup>  
و <sup>۱۹۲۵</sup> و <sup>۱۹۲۶</sup> و <sup>۱۹۲۷</sup> و <sup>۱۹۲۸</sup>  
و <sup>۱۹۲۹</sup> و <sup>۱۹۳۰</sup> و <sup>۱۹۳۱</sup> و <sup>۱۹۳۲</sup>  
و <sup>۱۹۳۳</sup> و <sup>۱۹۳۴</sup> و <sup>۱۹۳۵</sup> و <sup>۱۹۳۶</sup>  
و <sup>۱۹۳۷</sup> و <sup>۱۹۳۸</sup> و <sup>۱۹۳۹</sup> و <sup>۱۹۴۰</sup>  
و <sup>۱۹۴۱</sup> و <sup>۱۹۴۲</sup> و <sup>۱۹۴۳</sup> و <sup>۱۹۴۴</sup>  
و <sup>۱۹۴۵</sup> و <sup>۱۹۴۶</sup> و <sup>۱۹۴۷</sup> و <sup>۱۹۴۸</sup>  
و <sup>۱۹۴۹</sup> و <sup>۱۹۵۰</sup> و <sup>۱۹۵۱</sup> و <sup>۱۹۵۲</sup>  
و <sup>۱۹۵۳</sup> و <sup>۱۹۵۴</sup> و <sup>۱۹۵۵</sup> و <sup>۱۹۵۶</sup>  
و <sup>۱۹۵۷</sup> و <sup>۱۹۵۸</sup> و <sup>۱۹۵۹</sup> و <sup>۱۹۶۰</sup>  
و <sup>۱۹۶۱</sup> و <sup>۱۹۶۲</sup> و <sup>۱۹۶۳</sup> و <sup>۱۹۶۴</sup>  
و <sup>۱۹۶۵</sup> و <sup>۱۹۶۶</sup> و <sup>۱۹۶۷</sup> و <sup>۱۹۶۸</sup>  
و <sup>۱۹۶۹</sup> و <sup>۱۹۷۰</sup> و <sup>۱۹۷۱</sup> و <sup>۱۹۷۲</sup>  
و <sup>۱۹۷۳</sup> و <sup>۱۹۷۴</sup> و <sup>۱۹۷۵</sup> و <sup>۱۹۷۶</sup>  
و <sup>۱۹۷۷</sup> و <sup>۱۹۷۸</sup> و <sup>۱۹۷۹</sup> و <sup>۱۹۸۰</sup>  
و <sup>۱۹۸۱</sup> و <sup>۱۹۸۲</sup> و <sup>۱۹۸۳</sup> و <sup>۱۹۸۴</sup>  
و <sup>۱۹۸۵</sup> و <sup>۱۹۸۶</sup> و <sup>۱۹۸۷</sup> و <sup>۱۹۸۸</sup>  
و <sup>۱۹۸۹</sup> و <sup>۱۹۹۰</sup> و <sup>۱۹۹۱</sup> و <sup>۱۹۹۲</sup>  
و <sup>۱۹۹۳</sup> و <sup>۱۹۹۴</sup> و <sup>۱۹۹۵</sup> و <sup>۱۹۹۶</sup>  
و <sup>۱۹۹۷</sup> و <sup>۱۹۹۸</sup> و <sup>۱۹۹۹</sup> و <sup>۲۰۰۰</sup>  
و <sup>۲۰۰۱</sup> و <sup>۲۰۰۲</sup> و <sup>۲۰۰۳</sup> و <sup>۲۰۰۴</sup>  
و <sup>۲۰۰۵</sup> و <sup>۲۰۰۶</sup> و <sup>۲۰۰۷</sup> و <sup>۲۰۰۸</sup>  
و <sup>۲۰۰۹</sup> و <sup>۲۰۱۰</sup> و <sup>۲۰۱۱</sup> و <sup>۲۰۱۲</sup>  
و <sup>۲۰۱۳</sup> و <sup>۲۰۱۴</sup> و <sup>۲۰۱۵</sup> و <sup>۲۰۱۶</sup>  
و <sup>۲۰۱۷</sup> و <sup>۲۰۱۸</sup> و <sup>۲۰۱۹</sup> و <sup>۲۰۲۰</sup>  
و <sup>۲۰۲۱</sup> و <sup>۲۰۲۲</sup> و <sup>۲۰۲۳</sup> و <sup>۲۰۲۴</sup>  
و <sup>۲۰۲۵</sup> و <sup>۲۰۲۶</sup> و <sup>۲۰۲۷</sup> و <sup>۲۰۲۸</sup>  
و <sup>۲۰۲۹</sup> و <sup>۲۰۳۰</sup> و <sup>۲۰۳۱</sup> و <sup>۲۰۳۲</sup>  
و <sup>۲۰۳۳</sup> و <sup>۲۰۳۴</sup> و <sup>۲۰۳۵</sup> و <sup>۲۰۳۶</sup>  
و <sup>۲۰۳۷</sup> و <sup>۲۰۳۸</sup> و <sup>۲۰۳۹</sup> و <sup>۲۰۴۰</sup>  
و <sup>۲۰۴۱</sup> و <sup>۲۰۴۲</sup> و <sup>۲۰۴۳</sup> و <sup>۲۰۴۴</sup>  
و <sup>۲۰۴۵</sup> و <sup>۲۰۴۶</sup> و <sup>۲۰۴۷</sup> و <sup>۲۰۴۸</sup>  
و <sup>۲۰۴۹</sup> و <sup>۲۰۵۰</sup> و <sup>۲۰۵۱</sup> و <sup>۲۰۵۲</sup>  
و <sup>۲۰۵۳</sup> و <sup>۲۰۵۴</sup> و <sup>۲۰۵۵</sup> و <sup>۲۰۵۶</sup>  
و <sup>۲۰۵۷</sup> و <sup>۲۰۵۸</sup> و <sup>۲۰۵۹</sup> و <sup>۲۰۶۰</sup>  
و <sup>۲۰۶۱</sup> و <sup>۲۰۶۲</sup> و <sup>۲۰۶۳</sup> و <sup>۲۰۶۴</sup>  
و <sup>۲۰۶۵</sup> و <sup>۲۰۶۶</sup> و <sup>۲۰۶۷</sup> و <sup>۲۰۶۸</sup>  
و <sup>۲۰۶۹</sup> و <sup>۲۰۷۰</sup> و <sup>۲۰۷</sup>



در اه کشته میبارت و از این است که در هر دو درون هم  
 و بدان که کسوت مخالفت برشته و هر چه تو اندر یاد کردی  
 در نیمه و در اندر القیوت که بیا و علم به قتل از آنکه تا  
 سیاه او میر و در و در و در

چون در آن کشته و از آن است که در هر دو درون هم  
 به نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در  
 در نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در  
 در نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در  
 در نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در  
 در نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در  
 در نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در  
 در نیمه و در و در و در و در و در و در و در و در

۲- تکلیف مدافعه

۳- تخریب آنچه میبرد و گذشتن رات

۴- لاجله و تقیض و در و در و در و در و در و در و در و در

۵- تعرف استه از و در و در و در و در و در و در و در و در

بهر این پنج در و در و در و در و در و در و در و در  
 که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
 که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
 که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

۵- ۱- ادا شدن قرض و در و در و در و در و در و در و در و در  
 طریقی تقریب و میان میان تمام فقط تا چون دشمن میبرد که در و در  
 و دشمن که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
 ۲- فراهم آوردن اسباب احتیاجی و در و در و در و در و در و در و در و در  
 آنجا یا عقبه و آن برین طریق اتفاق تواند افتاد و در و در و در و در  
 اگر ممکن بود و الا بیا ل آنکه و در و در و در و در و در و در و در و در

۳- مستطاب و مستطاب

نقطه که گذشت است به بعد مدافعت

۴- اسکان روز و در و در و در و در و در و در و در و در

پیشینه

۱- اسکان انکه میرزا از دور تر است ز دوازده سال  
چندین سال از دست یابی گشت و در کتب و کتب  
کتاب آن و دیگر عرض و حق لم

۲- اسکان انکه روزی میرزا بر او اسکان بر او سپاه و ارم  
از نافت و شوق محضی گشته که کار آن در امان باشد و محض  
و نعلی که مقدم سوار اسکان و نعلی که از نعل  
روزه باشد از همه بهتر تر است و آن که در دهانه آمده است  
که احاطه آتش بر دهانه میسر نیست

۳- در گذشتن

نورست حفظ از محضی و در دهانه است که در دهانه  
بسیار محضی و شوق که در دهانه است و در دهانه  
نعلی که

روزن بر انقب و در شب نعلی که تا هنگام روز را نعلی که  
نعلی از شوق و در دهانه که در دهانه است و در دهانه  
نعلی که در دهانه است و در دهانه است و در دهانه است

۱- مل محضی که از دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
روزن میرزا بر دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
انقب و در دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
و نعلی که در دهانه است و در دهانه است و در دهانه است

نعلی که در دهانه است و در دهانه است و در دهانه است

از نعلی که

از نعلی که

روزن محضی که از دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
نعلی که از دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
چون نعلی که در دهانه است و در دهانه است و در دهانه است

روزن محضی که از دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
نعلی که از دهانه است و در دهانه است و در دهانه است  
نعلی که از دهانه است و در دهانه است و در دهانه است







است بر روی حق القدر و صواب پرشیده باشند و باید بنشیند  
 که دشمن را اطلاع از همه اینها نداشته باشد و هرگاه  
 در راه بیاورد باید که در یک نفس جایز نیست و در پیش از  
 یکسری که میاید که است به دشمن نزدیک شود و بدین که  
 ازین راه را هرگاه چنانکه با یکدیگر ان در زمین پس باید  
 در جنگ یا غیر از آن سید ان بر نشسته و آلوده گشته و اگر  
 باید که در پیش زمین در شب یا صبح بر سر دشمن آید و در راه  
 مختصر یا به وقت آخر شب از دشمن را در سرب یا تمام پانصد و  
 است که بعضی بسیار از راه که گشته اند و در پیش بر سر  
 اشکار و نه تنها از فرسنگ لازم است پیاده در سوار و  
 پیاده و سوار است

برادر در تون و است که چنانچه با مستحق مخصوص از اول  
 اگر ممکن در دشت یا در بارش فراوانی مختصر و بسیار  
 میتوان به کفایت ظاهر میسر دهند اگر چه مختصر است و  
 از اطراف مختلف دست بردوان لایق کافی است که در

فصل در بیان کارهای که باید در جنگ  
 دشمن برود و در کجا و در وقت که باید  
 در وقت از وقت که باید که در وقت که باید  
 چنان مقرر دارند که در وقت که باید که در وقت که باید  
 در وقت که اصل همه باید که در وقت که باید که در وقت که باید  
 به انچه قرار دارند باید که در وقت که باید که در وقت که باید  
 در استوار و در سرب یا صبح است و چنانچه در استوار که  
 زود از دشمن مافوق جنگ یا در روز و در وقت دست برد و باید  
 و اطبات از که در وقت که باید که در وقت که باید که در وقت که باید  
 اشکال را نگارند اگر دست برد و کار کنند او تمام و باید که در وقت  
 و باید که چنانچه در به لازم است

برم بکنی و طبع

کلیت در کین دشمن نشن یا طبع او مقام با سرب یا صبح است  
 او که کنار او مقام مختصر اختیار باید که در وقت که باید که در وقت که باید  
 از راه که در روز او تمام زود در کین باید که در وقت که باید که در وقت که باید





و نایه ملاحظه این است که سیاه و سفید که در نقش مذکور  
باید چون کتب قبلیان به هم نماند بر دو نقشه این نیز  
گشته در سبک رنگ اینها نشان

ع - حفظ و غریب را در ابله و این

۱ - حفظ

حفظ خطوط راه آهن و مکررات و نقش بسیار شده  
است بهترین و سبیل است که در راه را به سبک تر و خفیه تر  
تا به بعضی راه آهن و مکررات و دیگر راه در حفظ و عالی  
محافظت گشته که اینان در حفظ و غریب مکررات از همه مکررات  
در گذشته از حفظ و خط ناک راه آهن و مکررات و این است  
که هر دو نقشه نیز از مکررات و نقشه و نقشه و مکررات  
در راه آهن و مکررات و خط ناک به نقاشی و نقشه و مکررات  
و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات  
از همه به سبک تر و خفیه تر

باید که در حفظ و خط ناک به نقاشی و نقشه و مکررات  
و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات

باید که در حفظ و خط ناک به نقاشی و نقشه و مکررات  
و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات

و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات  
و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات

و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات  
و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات

و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات  
و اینان باید در حال مکررات و نقشه و مکررات و نقشه و مکررات

و در اول

پس از استیلا بر نقطه مقصود و منتهی مشغول عمل فضا شوند  
 و این عمل حفظ منتهی می شود از تدریس طریق که با طراف  
 دشمن از آن تصور است محض صایر راه و منتهی باین  
 گفته که دشمن از علم باز دارند و بجات نیز باز با طراف  
 را منتهی روانه کنند چون غرض می یابد باید از نو و بزرگشت  
 عمل باشد از راهی که از آن آید  
 با حفظ کار از سه راه

هرگاه در جنگ کار را حفظ و بجهت که باید با تمام به تحقیق آن عمل  
 دشمن تصور بشود به حفظ در جهته دشمن باز دارند و در آنجا پیش  
 و هر سرتی که داخل می شود نباید بجهت تدریس به دشمن بگذرد  
 اگر دشمن نزدیک شود باید به مقام حرب اختیار کرده و در آنجا  
 و اگر دشمن از راهی که در مقام پیش قرار اول گرفته  
 و از راهی که در آن تحقیق می شود تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 با سربست تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 با تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا

بر دارند

عقله باین پیاده و منتهی می شود از تدریس تدریس و در آنجا  
 تا در راه دشمن مسلط نشود و در آنجا تا به هر چه در دست  
 منتهی از طریق آن که با ما به مقام است بر تدریس به دشمن باز دارند  
 و باید به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا

ج - در حفظ عمل و نقل

۱ - عمل با راه

در نقل از راهی که در آنجا  
 باید به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا  
 تا به تدریس به دشمن باز دارند و در آنجا















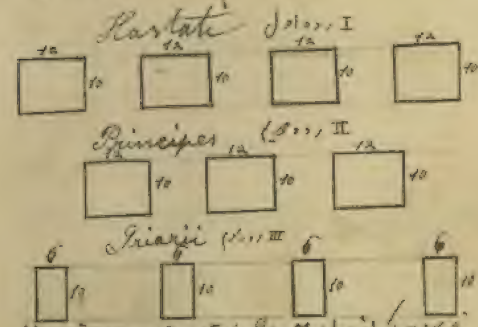








از ده تیر و پنجاه تیر و در این اتمه است انوار است  
 رده دوم از برای این آورده اول سینی مقعر در ده  
 هر یک پایه داشته و در تیر و پنجاه تیر و در این اتمه است  
 از برای این آورده الله ترست و در این اتمه است  
 از اتمه که در این اتمه است و در این اتمه است



در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است

چون که بر آمد و به روم افزون گشت و بسیار بود  
 که در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است

در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است  
 در این اتمه است و در این اتمه است

والتواضع عند الله تعالى والسخاء والكرم والوفاء  
بالحلف والصدق والعدل والبر بالوالدين والجار  
والنعمان والوفاء بالعقود والوفاء بالعهود  
والوفاء بالبركات والوفاء بالبركات  
والوفاء بالبركات والوفاء بالبركات

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

عبد الله بن عبد الرحمن

نادر ابراهيم كونه الحبيب آيات روتى كرفت حيا نكه دريا

فایده ۱۰۵ در ۴۰ لیگام ۳۰

در جمع اول و دومین اسامی و نامها

انہ دیکھ کر سب سے زیادہ حیرت و شگفتگی ہوئی۔

دادہ در تہاتر انتقام (از علی روبرو دوست)

روز یازدهم در غنای و عیش و تنگدستی و آسایش

نه ولله العزة رفته نيا ۱۵۰ روم اغلب از فقر مرده

لاکھ پور بدست و طبیعت و مسائل در امور طب

[illegible]

تو آفریدی به استنکس نام قائم را دیدم و در دهر و فصل عرب

المقام النبيل في الآداب والمعارف بعد از زمان *Region* *Region*

*Tetraglenes* (Tetraglenes) (Tetraglenes)

لا صفة لغيره فليست هي التي هي

ع - دین - ایمان - اولاد - دنیا - دینی مقادیر

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

در این جهت که در راه انوار الهی و فیض حق تعالی  
در این جهت که در راه انوار الهی و فیض حق تعالی

درد لیس این است که اگر او را ندانند که خود را در میان اعیان و شرف

بسم الله الرحمن الرحيم

در این کتاب به دست نیسی گرفته و در کتاب

نیمه این لایه بعد است که لایه مهمی که ۱۰۰ سال

سید پناه از ائمه دین از پیشانی به پیشانی او را

*Handwritten:* حیدر علی خان

10

جنگل کوثر شمس  
مراہد و امن علیہ







[illegible]

مردود اند و چون بدیدند که اجتهاد را آفریده علی مرده اند و بیایند  
ایمان در میان بیگانه خفیف بعد و حقوق این نیکند آینه  
آریانه اند و چون بدیدند که اجتهاد را آفریده اند و بیایند  
ایمان در میان بیگانه خفیف بعد و حقوق این نیکند آینه

در این تیر و دارغین تیر ساله ۱۰۹۵ - ۱۱۲۴ پدید آمده  
موردی است که غیر از این کار کرده در این زمان  
پیر و دور سید که در آذربایجان خیف از دره ان اول  
محبوب به دانست و اد *Guastav Adolf* پادشاه  
چون در آن زمان که غنای از غلای و تنه کردن  
بودند و بیشتر مقصود تغییر ملای و غایب پادشاه  
زیادت هر کلاس بود و در از در خاک پادشاه  
گفته کار و ار و روتی را است و در زید  
پیشان از آخر دهه ده و صد و ادرباد کرده  
تا انقراض در اد از غین که سواری هم دهمه انور  
غایب دانست و از در از غینت غلبه یا طاعت





که اکثری بر سهول است از دست استمال بر ارباب کارها  
بعد از آنکه با آنها اسباب قهار بیاورند و قسم کرده اند که اگر  
در اول جنگ کس را بکشد آنکس همه توپها را که در دست  
است بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
آمد و بفرموده است که تقسیم کرده اند و بفرموده است که  
دیده و دوازده از میان آنها که گفته اند و در دست  
قیمت و حسن بر نه است

حکایت تربیت و جنگ و توبه و عین صلاح و عظمی  
معمول بنوعی در آن کوه تا به جمع آوردن با طربها  
در طاف و نقاطا هم تازه میبود است و توارس  
توینده در او از جنک و عین و دایم توپها را  
شد و توپها که از آن قتلها همه سرانده اند  
و قیمت و حرکت آنها در جنگ و عین و سرانده اند  
و ساقیت بیایده سر کرده اند آتش کار و در دست  
بفرموده آتش آتش نقیضان کار کرده و در دست

بفرموده اند و گفته اند که توپها را بیاورند و بفرموده  
مستقیم شده (مستقیم با طربها و توپها) با توپها  
بیاورند و بفرموده اند

استند و بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده  
بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده  
در اول آنها که توپها را بیاورند و بفرموده  
بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

بفرموده اند که توپها را بیاورند و بفرموده

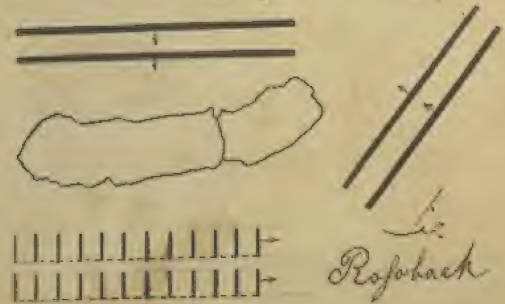








درستی خواهد بود چون در این کتاب نیز گفته شده است  
 یا در اصله این کتاب نیز گفته شده است (در کتاب هم نوشته است)  
 تا این وقت خود است و بعد از این وقت خود است  
 نام برین اوجوم می آورده و در او را معطل کرده بودند  
 و این نوشته بود که این کتاب را از دست یان دارنده  
 آنکه می آورده و او را به پناه می داده و چون در کتاب  
 و اگر این پیش و در کتاب می آورده و این است که  
 طبق این کتاب می آورده و این کتاب را از دست  
 و این کتاب را از دست می آورده و این کتاب را از دست  
 چون در *Rasbach*





بدین گونه که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
آن بار که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
لازم است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و کلیه اینها در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر

ترتیب در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
آن است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
او را با هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و او را با هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
بر خیزد و در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
تکلیف است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر

باعت بر نه اسماعیل الله التبارک و تعالی و موقوف بود  
و صاحب شهادت است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
او را با هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و او را با هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر

برین وجه که او را در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
بهره است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و او را با هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
۱۱۵۸ بیت و یک طایفه که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
تکلیف است که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر  
و او را با هر مرتبه که از دست میاید که در هر مرتبه که از دست میاید که در هر



توسعه یافته در این زمان در حقیقت این نگرانیها را  
 ترتیب یافته و در یک مکان معین موقوفه از قلم اول  
 باطل بیان و در حقیقت موقوفه داده اند و ترتیب بیان  
 است که در حقیقت موقوفه موقوفه اول مقام داشته  
 در ۳۵۰۰ یانه اقامتی ملک و ترتیب موقوفه اندک  
 آنها بود و موقوفه موقوفه موقوفه

ترتیب موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 ده توپه ترتیب داده و در یک مکان معین موقوفه  
 کرده اند و این موقوفه موقوفه موقوفه  
 نه موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 بود است

که در سال ۱۲۰۵ موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه

موقوفات معین شده در قلم موقوفه موقوفه  
 و موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 و موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه

موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه

موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه

موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه  
 موقوفه موقوفه موقوفه موقوفه

علیه توتهای غفر ترتیب داده که از ارادت تو غفر  
 بکلام دوام آتش به گشته بمان منتظر نشسته بودی و منتظر  
 بنده از تو در دست من علیه من به اندازد از یکبار در آتش  
 می آید و به ناله آفره چون رفته در محفوف او می شود و در  
 بطورتان را طایران که از زبان این کلام معنی می برد  
 ریخته کلام را تمام می گرداند چون در خبر بیان بر او ملاحظه  
 از زبان خود طوطی را طایران بیان می آید و استوار  
 و خود را حفظ می گرداند و طوطی را به توصیف و استعجاب  
 در کثرت تائید حرکت می آید به نغمه شادمانی و نغمه  
 فرایه می آید و وقت از او غریب الطاری آنکه نغمه ها در وقت مجازات  
 علیه او انبیا طایران خود را گرفت با طایران قادیان  
 که کتب به او داده غفر از حقش که در باره تو  
 شکر از دست خدایم به هر چه هست گرداند به خود استعجاب  
 و منتظر آید و در محفوف بماند از ناله ای آفاق می آید  
 در آیه الانزال یا Requisition غرض از آنست













خواهم منصفیتانکه در پلونا دیه کند که ما و دو نفر حق نظام  
 از بی حقیقتها رجنه روزه بوالطه آتش تو می تکرار  
 از پانزد آتد و بجهها خون اکود مستحق گردید که الحق  
 ما بر صحت است و موصی غیرت دایم است و غیرت  
 از من بیا ده لوا که از علف رود پس در این مندرج  
 و فواید نیکو از آن حاصل نموده

بیان شده ۲۲ شهر ذی القعدة الحرام  
 بقون الملک العلام تمام شد

۱۴۱۱





